

قیام ایران

رگان مرکزی بصفت مشاوره ملی ایران

پهن خجسته

راه شیطان!

خورتوجه بسیار است که آن مسافرت هاو دیدارها مانند گویه ای در میان حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفته با ردیگر اختلاف های عمیقی را که در این دستگاه وجود دارد نشان می دهد و آن را عمیق تر می سازد.

بقیه در صفحه ۲

حسینعلی مشکان

انگار که ورنجستم!

مملکت و مردم را درگیر انواع بلیات کرده است حالا از اینطرف چرخیده و می گوید انکار که ورنجستم. را زکوش های پنهانی که برای کنار آمدن جمهوری اسلامی با آمریکا و فرانسه و دلربایی از کشورهای معتدل عرب جریان دارد بقدر کافی آشکار شده است. بعد از آنکه مطبوعات آمریکا به پروپا دولت فرانسه بیجیدند و فرانسوی ها را متهم کردند که در مسیری سیاست کا سبک را نه، هم با سوریه و هم با جمهوری اسلامی مشغول دا دوست داشته اند، عوامل اطلاعاتی ایسن طرف هم جریان سفر مخفیانه را برت مک فارلین یکی از مشاوران ویژه کاخ سفید را به تهران بر ملا ختنه تا آمریکا بیها بفهمند اگر قرار بر افشای زدوبندهای پنهانی باشد این ها هم را هش را بلدند.

بقیه در صفحه ۱۲

نا درنیک بین

عبیدی گوید قزوینی می خواست بر خری سوار شود. ازینسو برجست و از آنسو بیفتاد. برخاست و گفت انکار که ورنجستم. رژیم آیت الله پس از آنکه هفت سال با شعارهای ضد غربی وحادشه آفرینی و آتش افروزی به عنوان " صدورا انقلاب " ،

بدترین تاکتیک

تصمیم برزیدنت ریگان به تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی در شام سه شنبه ۱۶ نوامبر ۸۶ همچنان مورد انتقاد شد بدینگونه که ای آمریکا بی بود. روزنامه معروف نیویورک تا یزد در سر مقالهای تحت عنوان: " در کاخ سفید چه چیزی به هنجار نیست " نوشت: " سیاست خارجی دولت ریگان در سراسر شیب سقوط و هرج و مرج است. " نیویورک تا بزمین زیر شمردن چند اشتباه دولت ریگان، می افزاید:

بقیه در صفحه ۲

جناح های قدرت:

دست به گریبان، تیغ بر کف

شدند تا سخنان هاشمی رفسنجانی را بشنوند و بدانند که در این راه تحولات تازه ای که در مناسبات ایالات متحده و جمهوری اسلامی روی داده است، چه می گوید. تنها این جماعت نبود که کنجکا و بود بدانند در دیدار یک فارلین، فرستاده ریگان به تهران، نما بنده تهران در مجلس شورای اسلامی نیز کمترین زانان نگران نبود. بخشی از هیات حاکم، به تندروی و مخالفت با سازش با آمریکا شهرت یافته است، به شدت نگران است، زیرا رویکرد تازه جمهوری اسلامی به آمریکا نمی تواند بدون بیامدهای در آهنگ سیاسی در سلسله مراتب قدرت در جمهوری اسلامی باشد.

بقیه در صفحه ۳

معامله با طایفه دزدان

دوروثی فضا حت با آخوندهای حاکم که برای حفظ قدرت، در عین تظاهر به خصومت آشتی نا پذیر با دولت آمریکا، با توسل به تروریسم و گروگان گیری، با او به معامله می پردازند و وقتی مجسمان با زمی شود، مهملاتی مثل نان شیرینی به شکل کلیدوا تجیل مهر شده سر هم می کنند، چیزی نمی گوئیم. هشت سال تجربه روزمره ملت ایران ما را از توصیف حدود ریگاری و وقاحت این شیادان بی نیاز می کند.

اما در مورد اظهارات پرزیدنت ریگان راجع به فروش مقداری اسلحه به جمهوری اسلامی با دیده این نکته دقیق توجه کرد:

ملت آمریکا از انتشار خبر معامله با جمهوری اسلامی برای آزادی گروگان های

بقیه در صفحه ۳

متن پیام رادیوئی دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، خطاب به ملت ایران، در باره معامله اسلحه جمهوری اسلامی با دولت آمریکا در برابر آزادی گروگان های آمریکا، در شماره آینده بنظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

عذر گناه

" سر جفری هو " وزیر امور خارجه انگلستان روز جمعه ۱۴ نوامبر در برابر مجلس عوام انگلیس بدون اینکه صریحا از دولت آمریکا نام ببرد در نوع معامله های را با گروگان گیریها محکوم کرد و بوزیسیون کا رگر در مجلس عوام اظهارات او را بعنوان یک " فشاگری بحق تحویل اسلحه آمریکا بی به جمهوری اسلامی " مورد تایید و تحسین قرار داد.

روزنامه آلمانی " بیلدا سچونگ " بر اساس اظهارات یکی از وزیران کابینه آلمان نوشت که آقای هلموت کهل صدر اعظم و هانس دیتریش گنشر، وزیر امور خارجه آلمان فدرال گفتگو و معامله اسلحه با جمهوری اسلامی را محکوم می کنند.

بقیه در صفحه ۴

مفاخر رژیم

در صفحه ۴

مذاکرات پنهانی سردمداران حکومت آخوندی با مقامات آمریکا، اظهارات اخیر رئیس جمهوری آمریکا، موجی از خشم و عصبانیت در سراسر جهان، بخصوص در افکار عمومی آمریکا، نشان از نیک طرفه و هموطنان ما از طرف دیگر وجود آورده است. ما در باره

قاطر چموش.

مرکب را هوار شده است؟

کدام را باید باور کرد - سوگند مسئولان دولت آمریکا را که به هیچ روی با تروریست ها مذاکره نخواهند کرد، یا گفتگوهای محرمانه ای را که از یک سال پیش، بنا به شایعه ها و خبرها، بنا نما بینندگان جمهوری اسلامی صورت گرفته است؟ آیا آمریکا ریگان دار در همان دامی می افتد - یا هم اکنون دیگر افتاده است - که آمریکا کا رتر در آن افتاده بود؟ آیا تروریست ها بی که در سال ۱۳۵۸ از دیو اسفارت آمریکا بالا رفتند، دیپلمات های آمریکا بی را با چشم ها و دست های بسته به گروگان گرفتند و آن رسوائی را بیار آوردند، اکنون بجه های سر بر آبی شده اند؟ آن قاطر چموش لگدن جمهوری اسلامی خمینی، اینک آیا مرکب را هوار شده است که می توان به دلخواه از آن سواری گرفت؟ این را چگونه می توان توضیح داد که ایالات متحده، نه یک بار که بارها، اعلام داشته است که جنگ خلیج فارس با دیدا بیان باید، اما در عین حال به آن طرف جنگ که زیر بار مذاکره صلح یا آتش بس نمی رود، اسلحه می رساند؟ کدا میک

بقیه در صفحه ۲

دوران آشفتگی انقلابی

هر انقلابی دارای دوره های متمایز از یکدیگر است، یکی دوره ای که نیروهای انقلابی، سوار بر موج خیزان قیام همگانی، آهنگ تسخیر قدرت سیاسی را می کنند و نظام پیشین را به هم می ریزند، و دیگری دوره ای که آنان می کوشند نظام تازه ای را جانشین نظام کهن گردانند. انقلاب اسلامی نیز از این قاعده برکنار نیست.

بقیه در صفحه ۴

قاطر چموش

مرکب را هوار شده است؟

بقیه از صفحه ۱

درست است: راهی دادگاه‌ها یا آمریکا که به موجب آن سوادگران اسلحه قاچاق به جمهوری اسلامی به زندان و جریمه محکوم شده‌اند، یا خبرها و شایعه‌ها مبنی بر اینکه سلاح‌های آمریکایی به میانجیگری اسرائیل برای جمهوری اسلامی فرستاده شده است؟ آیا راه‌های دوسه‌گروگان آمریکا از جنگ حزب الله یا جهاد اسلامی در لبنان، با بدخاکستر فراموشی بر مرکب ۲۵۰ تنگنادر دریا می‌آید آمریکا در لبنان نباید که در آنجا رفتار کارگزاران در زیر خوارها خاک‌جان سیردند؟

همه‌گزارش‌ها و برآوردها حکایت از آن دارد که افکار عمومی آمریکا نسبت به هر آنچه نشانی از آیت الله و تروریسم و گروگان‌گیری دارد، بسیار حساس است. ولی کمتر گزارشی در این باره انتشار یافته است که افکار عمومی ایران تا چه اندازه نسبت به این گونه‌گزارش‌ها حساسیت دارد. و حقیقت این است که حساسیت مردم ایران در این باره به هیچ روی کمتر از حساسیت مردم آمریکا نیست. آیت الله، تروریسم و گروگان‌گیری، بسا آن که نزدیک شش سال از آزادی گروگانهای آمریکا در تهران می‌گذرد، همچنان مانده‌کار بوسی بر ذهن آمریکاییان سنگینی می‌کند. هر یک از این سه واژه - آیت الله، تروریسم، گروگان‌گیری - دواوازه دیگری تداومی می‌کنند و نقش آن‌ها را بر ذهن‌ها حک می‌کند.

ملت ایران، از این رسوایی‌ای که در خاک او و بیارآمد، همواره در برابر جهان، خاصه آمریکاییان، احساس شرم می‌کرد، ولی مگر کاسه داغ تراش هم می‌توان شد؟ می‌توان نقش‌دایسه مهربان ترا ز ما در را بازی کرد؟ اگر گزارش‌ها و خبرها در باره تحولات اخیر در مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی درست باشد که هست، پس مردم ایران حقیقتاً از حیث اخلاقی برآشوبند و از حیث سیاسی برآشوبه بزرگ دولت کنونی ایالات متحده اسف بخورند.

ما این را خوب می‌فهمیم که در سیاست جهانی ایالات متحده به عنوان یک ابر قدرت، ایران جای بسیار مهمی دارد. ولی اهمیت ایران بشواری می‌تواند رویدادهای و تحولات تازه را توجیه کند. گزارش‌های هولناک منابع گوناگون، از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

متحد، صلیب سرخ و غنوبین المللی، کافی است تا حدتجا و رژیم کنونی ایران به ابتدائی ترین حقوق بشر معین گردد.

هیچ رژیمی در جهان وجود ندارد که بتوان بی اعتنائی و تجاوت آن را به حقوق بشر با رژیم‌تهران مقایسه کرد. در رژیم‌های دیگری نیز به حقوق بشر تجاوت می‌شود، ولی رژیم‌تهران نه تنها مدام به حقوق بشر تجاوت می‌کند، بلکه از اساس منکر چنین حقوقی نیز هست و می‌خواهد با صلاح حقوق بشر اسلامی خود را جانشین آن سازد.

با این همه اگر بپنداریم که لنگر اخلاق نباید مانع حرکت کشتی سیاست شود، ضروری است که به اشتباه سیاسی کارتر نتواند کید گردد. رژیم تهران، بر حسب ذات و ماهیت، رژیمی نیست که بتوان با آن قول و قرار سیاسی در خورا اعتمادی گذاشت. ساده‌ترین و در عین حال قانع کننده‌ترین دلیلش این است که هیچ معلوم نیست در آنجا صاحبخانه کیست، بنی مدرو قطب زاده به عنوان طرف‌های مذاکره در باب گروگان‌های آمریکا در تهران، امروز دیگر در صحنه نیستند، ولی کسانی که جای آن‌ها را گرفته‌اند، به همان اندازه بی اختیارند که بنی مدرو قطب زاده بودند. هیچ کس نیست که بتواند به نام خمینی سخن بگوید. او امروز نیز مانند سال ۱۳۵۷ دربار ریس، سخنگو ندارد.

این شگردی است که وی همچنان بکار می‌برد تا بتواند هر وقت که خواست، زیر هر قولی بزند که ادرا فیانش داده‌اند. از بیامدهای داخلی تحولات اخیر را بگذریم، تاء شیرمنفی آن بر سیاست آمریکا در منطقه نیز درخور توجه است. سیاست آمریکا در منطقه را در نقطه ضعف مزمنی است به نام همبستگی استراتژیک آن با اسرائیل. ولی به هر حال این باری است که آمریکا نمی‌تواند از آن شانه خالی کند. اعراب، اگر از همبستگی استراتژیک آمریکا - اسرائیل ناخرسند بودند، دست کم می‌توانستند در به این خوش کنند که آمریکا با رژیم تهران ما درکننده، تروریسم و دارنده چشم طمع به خاک آن‌ها، سرسازگاری نخواهد داشت. بیم آن می‌رود که آمریکا این امتیاز را از دست بدهد، بی آن که به ازای این خسارت جزیه همسنگی بدست آورد.

می‌نویسد: "نتیجه‌ای که تا حال از این ماجرا بدست آمده یک مصیبت سیاسی است که خودداری رئیس جمهوری از اقرار به اشتباه‌ها اثر آن را چندبرابر می‌کند. این روزها می‌افزاید که: "قانونی‌گاران با دادن توضیحاتی ناقص و غیرقابل قبول بدترین تاکتیک را انتخاب کرده‌اند. ترجیح داشت که در کمال صداقت اعتراف می‌کرد که در درجه اول بخاطر سرنوشت گروگان‌ها دست به این عمل زده است."

بدترین تاکتیک

بقیه از صفحه ۱

"هیچ رئیس جمهوری نمی‌تواند که ملا از تپیه در مان با شمولی این او خرابا شیشه‌های غلطی در سیاست خارجی اسم که نمی‌تواند نیم در باره دشک نکنیم. دست به نویست خود

راه شیطان!

بقیه از صفحه ۱

بتوانند آن را نشنیده بگیرد. خوشبختی‌ها که خود را کارشناس و رود شیطان به قلب آدم‌های مومن نشان داده است، می‌گوید: مقرر شد انسان خدا را عبادت کند و اسیر سوسه‌های شیطان نشود. اما شد. پس در جهنم افتاد. وی می‌افزاید: "طبیعی است وقتی شما این بیمان را زیر پایشان گذاشتید، عاقبت و پایان کار این خسارت عظیم، جهنم است."

حجت الاسلام خوشبختی‌ها شرح می‌دهد که: "شیطان از راه‌های بسیار مرئی وارد می‌شود که انسان متوجه نیست... عوام مل شیطان به یک ملت در حال انقلاب از ابتدا پیشنها دهنده‌ها بیاید ولایت فقیه و بردارید... از نقطه‌های گورا و می‌شود... آمریکا هیچ وقت نمی‌آید به ملت ایران پیشنها دهنده‌ها بیاید ولایت فقیه و حکومت اسلامی را راه‌کنید... ولی آدم مومن می‌فهمد که راه نفس‌اماره و راه شیطان کدام است..."

ترجمه این اشارات در ارتباط با میاننداری اخیر فرستگانی این است که: آقای فرستگانی، شما را مستقیماً "بسه واشنگتن دعوت نمی‌کنند، یک سفر برآب و تاب به ژاپن برایتان ترتیب می‌دهند، با ریاستی به حضور امیرا توررا به شما روا می‌دارند و آن وقت مک‌فارلین را بواشکی به تهران می‌فرستند.

خوشبختی‌ها تمثیل شیطان و مومن را بی‌گمان برای رابطه آمریکا با فرستگانی بکار برده است. جرم این گناه به‌زعم خوشبختی‌ها سوختن فرستگانی بسه آتش جهنم است. بدین ترتیب باید منتظر بود و دید خوشبختی‌ها زودتر فرستگانی را بسه عقوبت الهی دچار خواهد ساخت یا فرستگانی خوشبختی‌ها را هر چه پیش‌آید، خمینی احتمالاً پس از اجرای حکم قضاوت نهائی خود را خواهد کرد.

حال آنکه جمهوری اسلامی اصلاً با ابر قدرت دیگر، یعنی اتحاد شوروی، مسئله‌های ندارد. خاتمه‌ای آقا فراموش کرده است که رهبران انقلاب اسلامی بارها گفتند که "انگلیس بدتر از آمریکا و شوروی بدتر از هر دو"؛ اما اگر حافظه رئیس جمهور اسلامی در اثر گوناگونی مشغله اندکی دچار نقصان شده است، به یادش می‌آوردیم سخنان آیت الله منتظری را در روز سه‌شنبه ۱۳ آبان امسال، که به اساتید و طلاب حوزه علمیه قم چنین گفت: "اینکه ما می‌گوئیم مرگ بر آمریکا یعنی مرگ بر استعمار و ظلم و ستم. وقتی بسه اینجا رسید شوروی هم همین طور است. شوروی جنا پیکاری بدتر از آمریکا است و در افغانستان چه می‌کند. هر روز مردم بیچاره را بمباران کرده به شهسادات می‌رساند، رها هم نمی‌کند. استعمار شوروی بهتر از استعمار آمریکا نبوده است. اینکه این‌ها بسا هم..."

می‌نشینند و به اصطلاح در باره خلع سلاح صحبت می‌کنند، دروغ است، آن‌ها در باره از بین بردن اسلام تفاق می‌کنند. گمان می‌کنیم همین نقل قول آیت الله منتظری کافی با شد تا رئیس جمهوری اسلامی بفهمد که پاسخ دندان شکن چه معنائی دارد.

منتظری، حتماً "اشاره به بازداشت نزدیکان خود دارد که برای آن روزها می‌آید می‌خورد که دشمنان امروز، دیروز دوستانی در کنار یکدیگر بودند. وی می‌گوید حال که دیگر از وحدت در جمهوری اسلامی خبری نیست، دست کم در برابر ملت بسا تبا دیگر کشورها مواظب باشد که بیش از این به ما ساس جمهوری اسلامی لطمه‌ای وارد نشود. به سخنان خودش توجه کنیم: "تشریحی نه غربی بهترین شعار است، به شرط آن که از اعماق دل و در عمل باشد... اگر بنا باشد معاملات اقتصادی مقدمه نفوذ ابر قدرت‌ها گردد، ملت حاضر است کرسنگی بخورد، ولی زیر بار نرود.

باید به ولی فقیه تذکر داد که ملت هم اکنون دارد کرسنگی می‌خورد. کرسنگی خوردن ملت ربطی به تمام رژیم اسلامی آمریکا ندارد. بلکه زبی کفایتی رژیم است.

با این همه تماس با آمریکا، بخشی از هیأت‌ها که رژیم را بشدت نگران کرده است، به هر حال دیرباز زودکسان و گروه‌های آزادی‌خواه را که در این راه قربانی خواهند شد، تصادفی نیست که حجت الاسلام محمد موسوی خوشبختی‌ها احساس وحشت کرده می‌گوید: "باید به هیچ نیروی، با هر کیفیتی، اجازه بدهیم نقطه کور ورود آمریکا باشد." این پیام روشن تر و صریح تر از آن است که حجت الاسلام علی اکبر فرستگانی

همسپان عزیز!

هر روز تلخ خبری نیست مفاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح سارا در جریان آخرس جرمهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلخ:

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ بارس

مذاکرات محرمانه

جان بوئینت دکستر، مشاور امنیت رونا لدریگان بوده است. نشریه انگلیسی آبزور بدون ذکر تعداد این سلاح‌ها، می‌نویسد: محموله‌های آمریکایی از طریق بندر ایلات واقع در اسرائیل به بندر عباس حمل شد و ۴۸ ساعت بعد، بهای ایمن سلاح‌ها از طریق بانکی در سوئیس پرداخت گردید.

از سوی دیگر نشریه انگلیسی میل آن ساندی، نیز در شماره اخیر خود فاش کرد که رژیم جمهوری اسلامی از طریق عدنان قاشقی با شرکت لندنی در انگلستان وارد مذاکره شده تا ۳۰۰ میلیون دلار در ازای سلاح‌های آمریکایی در سوئیس خریداری کند.

این مذاکرات می‌بایست به یک قرار داد دوم شامل تحویل ۱۱۷۰۰ توپ و جیب دیگر به جمهوری اسلامی بیانجامد. اما سخنگوی وزارت خارجه انگلیس، اعلام کرد که سیاست انگلستان تغییری نگردانده است و لندن به هیچ یک از طرفین جنگ خلیج فارس اسلحه نخواهد فروخت.

هفته‌نامه آبزور چا بلندن در شماره ۱۶ نوا مبریه نقل از منابع اسرائیلی نوشت: آمریکا مذاکرات مربوط به تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی در ازای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان را، از طریق یک تاجر سعودی و یک مقام عالی رتبه‌ای اسرائیلی، طی جلسه‌ای محرمانه که در ۱۹ فروردین ماه سال جاری در لندن برگزار شد انجام داده است.

به نوشته آبزور، طی این جلسه قرار شد آمریکا سلاح‌های ضدتانک، موشک‌های ساپدا و بندر، موشک‌های ضد هوایی و هاوک و قطعات یکدیگر هلیکوپتر و هواپیماهای شکاری اف-۱۴ و اف-۴ به جمهوری اسلامی تحویل دهد.

آبزور می‌نویسد: شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از: آمیستام نیر و رمخومی شیمن پرنخست وزیر سابق اسرائیل در امور تروریستی، منوچهر قربانی فر مشاور امنیت میسر حسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، و عدنان قاشقی، مرد شروتمند عربستان سعودی و واسطی‌ای بین مذاکرات طرف آمریکا بی این قرارداد، دربار دار

معامله با طایفه دزدان

بقیه از صفحه ۱

آمریکائی - با خاطره تلخی که از گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران دارد - ما حینظرا ن سیاسی بر این نظرند که برزیدنت ریگان تنها به منظور آرام کردن افکار عمومی است که به این ماجرا جنبه سیاسی داده می گوید که قصد آمریکا از افتتاح باب گفتگو و تحویل بعضی سلاحها به جمهوری اسلامی، ایجاد رابطه، با هدف جلوگیری از سلطه شوروی و کمونیسم بر ایران بوده است.

ما این نظر را کلاً قبول نمی دانیم. زیرا دولت مردان آمریکا هنوز خاطره اشتباهی را که در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، به تلقین دیگران و به انگیزه جلوگیری از سلطه کمونیسم در ایران، مرتکب شدند فراموش نکرده اند و اعتقاد داریم که حکومت کنونی آمریکا شخص برزیدنت ریگان، بر اساس تجربه اشتباهات مکرر دیگر در نیم قرن اخیر، بخوبی دریافته اند که فروغ فساد و اختناق، مناسب ترین محیط را برای پرورش و رشد کمونیسم به وجود می آورد. گرایش سیاست خارجی آمریکا در سالهای اخیر، به سوی عدم حمایت از رژیم های خودکام مرفوسد، مثل رژیم سابق فیلیپین و حکومت های ژنرال ها در آمریکا لاتین و حتی کمک به استقرار دیکتاتوری در این کشورها، شاهدی بر این واقعیت است.

اگر دولت آمریکا، مریوزنا چاربرای آزادی اتباع اسیر خود، با حکومت آخوندها با مذاکره را باز کرده، مسلماً از این واقعیت غافل نیست که دادگاه حیات رژیم که با بهای قدرتش بر اختناق و سرکوبی بعنوان وسیله حکومت کردن، فرار داد و در برنا مسله اعلام شده است صدور انقلاب از طریق توسعه جنگ و تروریسم است، نه تنها در کوتاه مدت

امنیت و ثبات این منطقه حساس را برهم می زند، بلکه در نهایت امر با نارضایتی روز افزون ملت که سرچشمه استیصال رسیده است، راه نفوذ کمونیسم را هموار خواهد کرد.

اما بهرحال این تلاش بظا هر مشروع برای نجات گروگان ها از طریق تن دادن به باج خواهی تروریست ها اشتباه عظیمی است که زمینه را برای حدوث مصیبت های بزرگتری آماده می کند.

تسلیم شدن به شانتاژ تروریست ها رسمیت دادن به گروگان گیری و باج خواهی به عنوان یک شیوه جدید در حل و فصل مسائل بین المللی است و نتیجه منطقی آن این خواهد بود که دیگر هیچ آمریکائی هیچ فرانسوی و خلاصه هیچ فردی از دنیا ی

متمدن در هیچ نقطه دنیا امنیت نداشته باشد.

ما، همانطور که گفتیم، تحویل اسلحه از جانب آمریکا به جمهوری اسلامی را دقیقاً بهای آزادی گروگان های آمریکا نمی دانیم نه بیشتر، ولی حتی اگر، به فرض حال، جز این هم باشد یقین داریم که چنین بده بستن هایی در راه، را سخ ملت ایران بر مبنای رزه تانرا اندازی این حکومت سیاه، یا هر حکومتی که بعنوان حکومت مذهبی جا نشین آن شود، کوچکترین خللی وارد نخواهد ساخت. در سال های اخیر دنیا شاهد سقوط رژیم های بوده است که هر چند بر خورد را از حمایت بی دریغ قدرت های خارجی و بهره مندان مجبورترین سلاح ها بودند، از آنجا که با یگانه مردمی نداشتند نتوانستند موجودیت خود را در برابر جنبش های حق طلبانه ملت ها شان حفظ کنند و ملت ایران به حکم تجربه شخصی این واقعیت را بسیار خوب می داند.

ما به هموطنان خود اطمینان می دهیم که نه آمریکا و نه هیچ دولت مسئول دیگری در دنیا - حتی دولت های سوداگری که به طمع منافع مادی آنی با جمهوری اسلامی معامله می کنند - در راه رژیم خمینی و جا نشینان احتمالی آن توهمی در سر ندارند. نهضت مقاومت ملی ایران به نمایندگی از طرف مردم وطن دوست و سربلند ایران، به هر مناسبتی که پیش آمده، به دنیا یادآوری کرده است که گذشته از ثبات منطقه و صلح و امنیت جهانی است، ملت ایران رژیمی را که بنسب کارش بر تحقیر شخصیت انسانی و تحمیل قوا عدوانی و ورسومی کهنه و گاملا بیگانه با هویت ملی اوست و موجب شده است که با فرهنگ و تمدن چند هزار ساله، در انظار جهان متمدن بعنوان قومی وحشی و تروریست معرفی شود، تحمل نمی کند و قاطعانه مصمم است که این حکومت و تحفه های مصیبت بارش را، که جز جنگ و ویرانی و قحطی و ناامنی نبوده است، برای همیشه به خاک بسپارد و در این مسیر تنها دوستی و محبتی که از قدرت های بزرگ توقع دارد اینست که در کنارش دخالت نکنند و بگذارند خود سرنوشت خویش را معین کنند و مطمئن باشند که ایرانی به آن حد از شدت و نفهم سیاسی رسیده است که به هر نوع ایدئولوژی افراطی از چپ و راست، دست برد می زند.

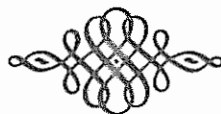
گروگان ها، مجلس آمریکا را از این موضوع با خبر نکنند.

به گفته مقام های عالی رتبه ای آمریکائی، رئیس جمهور آمریکا می تواند دست به عملیات مخفیانه بزند بی آنکه مجلس آمریکا را در جریان آن قرار دهد. اما هم اکنون همین امر مورد حمله نمایندگان مجلس آمریکا قرار گرفته است.

در همین رابطه معاون کمیسیون اطلاعاتی مجلس سنای آمریکا روز ۱۶ نوامبر گفت: دولت رونا لدریگان طی مذاکرات مخفیانه خود با رژیم جمهوری اسلامی ممکن است قوانین آمریکا را نقض کرده باشد.

به نوشته نشریه دی ولت به نقل از منابع دولتی آلمان غربی، سلاح های آمریکا که در طول چند ماه اخیر به جمهوری اسلامی تحویل داده شده به مبلغ یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بالغ می شود.

در میان این سلاحها، ۷۰ هلیکوپتر و تعداد زیادی موشک ضدتانک وجود دارد. نشریه ای محافظه کار دی ولت که به دولت هلموت کهل نزدیک است، بدون ذکر جزئیات می نویسد که آمریکا تحویل اسلحه را از طریق کشورهای آسیای انجام داده است.



شگردهای سیاسی

میان گفتار و کردار اهل سیاست همیشه کودالی وجود داشته است. تا لیران این راه شیوه ای بیان کرده است که جای شبهه ای باقی نمی گذارد، می گویند: " کلام برای پوشاندن مقصود است نه برای ادای آن". همین جمله را زانوار استثنائی است که تا لیران از کلام برای پوشاندن مقصود استفاده نکرد، پوشاندن مقصود، دست خود را روشن کرد، دست حریف را خواندن و او را به اشتباه افکندن فقط شگردهای جنگی نیست، شگردهای سیاسی نیز هست. با این همه برای نیرنگ ها و ترفندها با پدحی قائل شد تا به اصول لطمه نزنند. فقط اعتقاد به اصول است که می تواند در سیاست و جنگ بکار بستن ترفندهای را که از احکام اخلاقی بر نمی آیند، مجاز جلوه دهد.

مغرب زمین مدتهاست که عدم مذاکره با تروریست ها یا دولت های حامی آن ها را

به عنوان اصل، پذیرفته است، زیرا این را در خدمت اصل مبارزه با تروریسم می دانند. می گویند تروریسم، کلمه آدم ربائی نیز بخشی از آن است، با ایداز مناسبات بین المللی رخت برینستند. می گویند اگر با تروریست ها یا دولت های که از آن ها حمایت می کنند، مذاکره شود، نه تنها این عارضه بیمارگونه از فضای مناسبات بین المللی نخواهد رفت، بلکه خود را با شدت و دام منتهای بیشتر بر آن تحمیل خواهد کرد.

مغرب زمین این ها را می گویند. این گفتار را وست، ولی کرداری جز این دارد. مذاکره با تروریست سابقه ای به قدمت خود تروریسم دارد. نه تنها با تروریست ها مذاکره شده، بلکه بدانها امتیازهای نیز از آنی گردیده است.

فرانسه، آمریکا، انگلستان، اسرائیل - هملاف مبارزه با تروریسم و عدم مذاکره

بقیه در صفحه ۱۱

جناح های قدرت:

دست به گریبان، تیغ بر کف

بقیه از صفحه ۱

دو روزی است، پس از آنکه از انحراف انقلاب اسلامی از اصول، ایران تکرانی می کند، می گویند: "ولوا ینکه جان امثال من در گرو این مطالب باشد، ... از برخی آموخته ها، دیدارها و گفتگوها منتهی در برده های سیاسی - نگاریم." او در باره علت نگارنی خویش پیش از این چیزی نمی گوید، اما علاقمندان را به بیانه ای حواله می دهد که از سوی دفتر تحکیم وحدت انجمن های اسلامی دانشگاهها "انتشار یافته و در روزنامه کیهان (چاپ تهران، مورخ ۸ آبان) چاپ شده است.

دفتر تحکیم وحدت... که به معنای همان "ادامه" دانشجویان خط امام است که با اشغال سفارت آمریکا نام خود را بر سر زبان ها انداخته اند، در آن بیانیه از جمله می گوید که اگرچه مناسبات میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده، ظاهرآ برقرار نیست، ولی به میانه نگی آلمان فدرال، انگلستان، فرانسه و ژاپن - که از هم میمانند آن آمریکا هستند، رابطه ای با کلیت امپریالیسم غرب برقرار است. دفتر تحکیم وحدت، هنگامی آن علامیه را انتشار داد که هنوز از ما جاری دیدار محرمانه مک فارلین از تهران پی رده برداشته نشده بود. ولی در فاصله انتشار آن بیانیه و برگزاری مراسم در برابر سفارت آمریکا، یعنی در عرض پنج روز، خبر آن دیدار، دیگر در سراسر جهان پیچیده بود. در نتیجه قطعاً می دانیم که دفتر تحکیم وحدت، به مناسبت برگزاری سالروز گروگان گیری انتشار داد، اشاره ای صریح تریبه تلاش های رفسنجانی برای راهگشائی به سوی آمریکا داشت.

در ماده دوم این قطعنامه آمده است: " ما اعتقاد داریم که تحقق اهداف انقلاب در گرو نبرد با آمریکا است... آمریکا در صدد آن است که با شناخت نقاط ضعف موجود... راه های نفوذ مجددی بیابد... ما برخاسته می دانیم در مقابل ترفندهای جدید و راه های نفوذ آمریکا که با... تکیه بر با یگانه های داخلی و به طور پنهانی عمل می شود، ایستادگی کنیم. این قطعنامه ای هیچ ابهامی باقی نمی گذارد که آمریکا از مدت ها پیش آهنگ یک راهگشائی تازه به درون دستگاه قدرت جمهوری اسلامی را کرده است. از کجا

و چگونه او ردمی شود؟ " دفتر تحکیم وحدت " می آنکه نامی از کسی ببرد، فقط می گویند: "از نقاط ضعف موجود، با تکیه بر بیایگانه های داخلی و به طور پنهانی".

نقطه ضعف موجود چیست؟ کم آوردن جمهوری اسلامی در جنگ از جمله به علت نداشتن وسایل پدکی و غیره؛ یا یگانه های داخلی آن کداند؟ بی آنکه کسی چیزی گفته باشد، رفسنجانی نگاه را بر خود دوخته می بیند. شیوه مذاکرات چه بوده است؟ پنهانی. و به همین سبب است که رفسنجانی همه چیز می گوید، مگر آن که در گفتگوها فرستادگان آمریکا چه گذشته و از چه سخن رفته است.

رفسنجانی با بدخوب بداند که هشت سال تبلیغات رژیم اسلامی، محیط را به هیچ روی حتی برای مذاکره ای جدی با آمریکا مساعد نگردانده است. در بوجود آوردن موج تبلیغات ضد آمریکا می مسلماً عناصر چپ - از مذهبی گرفته تا غیر مذهبی و ضد مذهبی - دخالت موثر داشته اند و دارند. زمانه را از اسلامی از این موج برای بیرون راندن رقبای خود زمینده هموار استفاده کرده اند. ولی اکنون که خود ناگزیر شده اند بنجره ای به سوی آمریکا بگشایند، باید نگران باشند از اینکه مبادا آن موج به سوی خودشان برگردد.

سخنان برخی نمایندگان مجلس از یک سو و بیانه قطعنامه "دفتر تحکیم وحدت" از سوی دیگر هشدارهایی به انداز "کافی جدی هستند که رفسنجانی و حتی خمینی را بیمناک کنند. خمینی لیتسه، مانند همیشه در چنین مواردی، فعلاً خود را کنار کشیده است و نظاره می کند. زیرا با مناسبات با آمریکا را گشودن و در عین حال از حمایت عنایت تروریست درون رژیم برخوردار بودن، معضله نیست که رفسنجانی بتواند آن را با شوخی های بی مزه حل کند. رفسنجانی

و خامنه ای می گویند آمریکا به در پیوستگی افتاده است. ولی اگر چنین بود، عناصر تندرو مسلماً تا راحت نمی شدند. آنان معنی درست در پیوستگی را هم گرانند، این را به چشمی بینند که دست کدام کس برای گرفتن اسلحه و کمک اقتضای به سوی کدام کس دراز شده است.

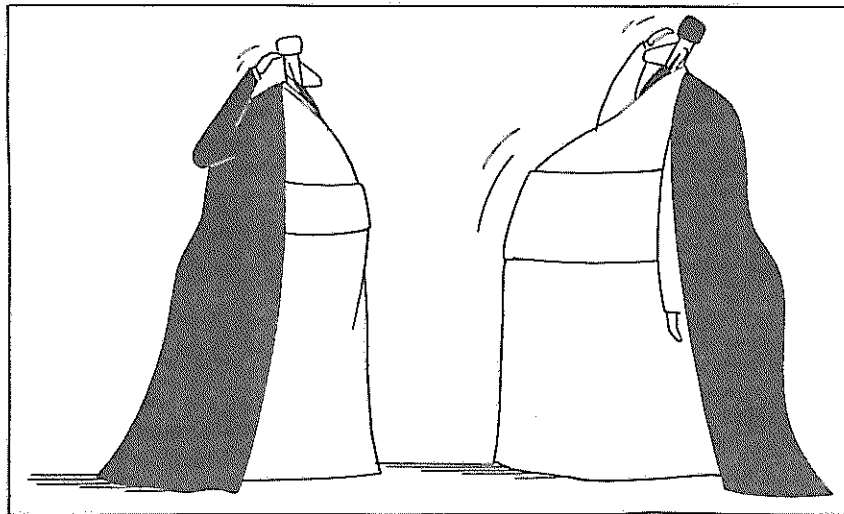
هیچ شنیده‌اید که زمامداران رژیم‌ها و حکومت‌های با شیوات جهان در هر فرصتی که دست می‌دهد سوگند بخورند که رژیم یا حکومتشان، به کوری چشم این و آن، تثبیت شده‌است؟ آنان چنین نمی‌کنند، زیرا تا کیدمدام بروجود چیزی، دلیلی بر آن است که آن چیز وجود ندارد. یک مثل عامیانه: خودمان نیز می‌گویید: "گفتی، بساور کردم، اصرار کردی، شک کردم، قسم خوردی، فهمیدم که دروغ می‌گویی." سوگندمدام زمامداران و کارگزاران رژیم تهران در باره شیوات جمهوری اسلامی، از همین مقوله‌است. آخرین نمونه‌اش را آیت‌الله خمینی در سخنرانی روزیکشنبه ۱۸ آبان ارائه داد. گفت: "دشمنان ما چه در داخل و چه در خارج با یدبدا نندگه جمهوری اسلامی به کوری چشم بر قدرت‌ها، به کوری چشم منافقین و مخالفین...، تثبیت شده است و خلی در آن وارد نخواهد شد."

این که آیت‌الله خمینی سخنانی را خطاب به افراد نیروهای مسلح رژیم‌ها می‌کند، معنای خاصی دارد. با سلسله‌داران، کمیته‌چی‌ها و بسیجی‌ها دارند به تدریج روحیه خود را از دست می‌دهند و این نه تنها موضع رژیم را در جنگ ناتوان می‌گرداند، بلکه دست سرکوبگران را نیز در برابر مخالفت روزافزون مردم سست‌تر می‌کند.

تصادفی نیست که خمینی گفت از پاسداران و کمیته‌چی‌ها و بسیجی‌ها تشکر می‌کنند از این که جمهوری اسلامی را تثبیت کرده‌اند. این اعتراف صریح خمینی به آن است که قدرت جمهوری اسلامی او دیگر مدت‌هاست که از زنده مردم برنی خیزد، بلکه از لوله تفنگ پاسدارانش می‌آید. و هنگامی که پشتیبانی مردم نباشد، خوب می‌توان تصور کرد که لوله‌های تفنگ‌ها چه آسان می‌توانند در یک چرخش صدوشتاد درجه‌ای به سوی کسانی نشانه رود که در برابر اعتراض مردم جز به لوله‌های تفنگ تکیه نمی‌کنند.

همه آنچه رژیم برای نشان دادن به اصطلاح شیوات خود به نمایش می‌گذارد، در واقع دلیلی بر عدم ثبات آن است. در رژیمی که سیل شایعه‌های گوناگون در همه‌جای جامعه چنان جاری است که رهبران باید هر چندگاه یک‌بار با رظا هر شود و به تکیه شایعه‌ها بپردازند، آیا می‌توان از ثبات سخن گفت؟ در رژیمی که نماینده مجلس آن را بی‌هیچ تشریفات با زداشت می‌کنند، آیا می‌توان از ثبات سخن گفت؟ آن هم نه یک نماینده ساده مجلس، بلکه شخصی از زاد و رود آیت‌الله کاشانی که رژیم زهان نخستین روز به

مفاخر رژیم



قدرت رسیدن، او را به عنوان یکی زمفاخر خود عرضه داشته است. چنین رژیمی را چنان مفاخری هم باید!

رژیمی که با یک دست پرچم آمریکا را می‌سوزاند اما همزمان با آن، دست دیگرش را برای در یوزگی اسلحه به سوی آمریکا دراز می‌کند، آیا می‌تواند مدعی ثبات باشد؟ هاشمی رفسنجانی، مرد به اصطلاح "قدرتمند" رژیم، خطاب به ایالات متحده می‌گوید: "با ما دشمنی کنید، تبلیغات خود را علیه ما ادامه دهید، ولی نگذارید اسلحه مسلمانان را به ایالت‌ها بزنند و آن را به ما

بدهید." در یوزگی از این آشکارتر؟ مگر همین هاشمی رفسنجانی نبود که باها گفت تعیین کننده در این جنگ، اسلحه نیست، ایمان برادران رزمند و امدادها غیبی است؟ حال چه شده است که از آن ایمان و امداد، بدون اسلحه آمریکا دیگر کاری ساخته نیست؟ چرا خمینی دیگر با آن لحن قاطع و مطمئن در باره سرنوشت جنگ سخن نمی‌گوید؟ خمینی می‌گوید که اهمیت جنگ امروز از اهمیت فروغ دین بیشتر است. اما اگر می‌گفت که اهمیت آن از اصول دین نیز بیشتر است، باز نتیجه‌ای بیش

از آنچه تا کنون بدست آمده است، بدست نمی‌آید. خمینی انکار که فرا موش کرده‌با شد که چند ماه پیش به بیرون و مقلدان خود دستور داده بودا مسال تکلیف جنگ را بیکسره کنند، روایت کهنه‌اش را تکرار می‌کند. می‌گوید: جنگ تکلیف شرعی است، چه به نتیجه برسد، چه نرسد. وی دیگر با آن قاطعیت پیشین از سرنگونی حکومت عراق حرف نمی‌زند. فقط می‌گوید: "او (یعنی مدام حسین) انشاء الله به همین زودی برود، به هر حال چهره رفتنی باشد چه نباشد، ما داریم تکلیف ادا می‌کنیم." پس آن وعده‌های برهیا هوشی که به امت حزب الله می‌دادند، چه شد؟ باری، هیچ چیز به چشم نمی‌خورد که دلالت بر ثبات یا فتن رژیم داشته‌باشد. نیز هیچ نشانه‌ای دیده نمی‌شود که روزی این جمهوری اسلامی روی ثبات ببیند. از انبوه مسائل گوناگونی که رژیم با آن‌ها روبروست، حتی یک مساله به راه‌حلی نرسیده است. مساله جانشینی که آن همه دربارهاش لاف زدن در جز خوانند، دوباره به صورت موضوع یک جنگ قدرت بی رحمانه در میان جناح‌ها در آمده است. این جنگ، بن بست رژیم را فقط عبور ناپذیرتر کرده است. خمینی به چشم می‌بیند که قدرت چگونه مانده‌های ن از میان انگشتانش می‌ریزد و کاری نمی‌تواند بکند. همین آخرین سخنرانی، او را در ضعیف‌ترین موضع نشان داد. تا بودی سیاسی او پیش‌پیش تا بودی جسمانی اش حرکت می‌کند.

کنند. در این میان، آیت‌الله منتظری، سرشناس‌ترین این کسان است. اما همه نشانه‌ها حکایت از آن دارند که سرنوشتی سوا ی قریباً نیان دیگر در انتظار خواهد بود. با زرگان را با هیاهو کنار گذاشتند، بنی صدر را از کشور فراری دادند، قطب‌زاده را چنان کشتند که به گواها کنان سابق زندان اوین، هولناک‌ترین صحنه‌های تورات را به یاد می‌آورد. منتظری را ممکن است با تشریفات کامل به خاک بسیارند. به هر حال انقلاب فرزندان خود را یکی پس از دیگری می‌بلعد و به کام می‌کشد.

تجربه بدست آمده از همه انقلاب‌های تاریخ نشان می‌دهد که نبرد قدرت پس از انقلاب، که در درون دستگاه حاکم درمی‌گیرد، به پیروزی نهائی یکی از دست‌اندرکاران نمی‌انجامد، همه را به سوی نابودی می‌برد. تفاوت انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر تاریخ برای ما در این است که آن انقلاب‌ها به تاریخ تعلق دارند، حال آنکه نبرد قدرت در انقلاب اسلامی جلو چشم ما می‌گذرد و قریباً نیان خود را می‌گیرد.

همه با زبیران این انقلاب، از رفسنجانی گرفته تا خا منهای موسوی اردبیلی و خوئینی‌ها، اگر به مرگ طبیعی نمی‌روند، دیر یا زود قریبانی این نبرد قدرت خواهند شد. خمینی نیز از این قاعده حتمی‌گزیری ندارد. می‌گویند که وی به تا زگی به یکی از نزدیکان خود گفت: دور نیست آن روزی که مردم جلو حسینیه جماران جمع شوند و شعار "مرگ بر خمینی" سر دهند!

دوران آشفتگی انقلابی

آن شدند. شکست تلاش برای برقراری نظم بدین سبب نیست که با نیان ایمن تلاش دارای قدرت سیاسی کافی نیستند، بدین سبب است که این رژیم، بر حسب ماهیت خود، نظم نمی‌پذیرد.

بهترین گواه این گفته، فرمان هشت ماده‌ای خمینی است که هنوز مرکز ب آن خشک نشده عملاً از اعتبار افتاد. خمینی از دستگاه‌های سرکوبگر انقلاب خواسته بود بدون کسب مجوز به خانه‌های مردم نریزند، آبروی مردم را، هر چند هم که رفتاری به اصطلاح غیر اسلامی از آنان سرزند، نبرند، به تفتیش در زندگی خصوصی مردم نپردازند. اگر چه دستگاه‌های سرکوبگر، پس از صدور این فرمان، بکچند ترمزها را کشیدند، ولی دیری نپایید که دوباره به خانه‌های مردم هجوم بردند، آبروی دیگران را برخاک ریختند و به تفتیش در زندگی خصوصی مردم پرداختند.

از ستاد دیگری فرمان امام نیز که هنوز، چون نقشی بر دیوار، برجای مانده است، کاری بر نیامد. وقتی خمینی نتوانست وضع را در جمهوری اسلامی به حالت عادی برگرداند، چه کسی می‌تواند؟

با این همه فشار درونی جامعه برای دستیابی به نظم و رسیدن به حالت عادی چنان شدید است که با زهمگان تازه‌ای یا به میان گذاشتند تا از این فشار درونی جامعه به سود خود بهره‌برداری

بقیه از صفحه ۱

تقریباً "هشت سال پیش انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، قوانین کهن، اگر هم رسماً لغو نشد، اعتبار و قدرت اجرایی خود را از دست داد، بی آن که قوانین تازه‌ای جانشین آن گردد. قدرت سیاسی که از دربار سرچشمه می‌گرفت، به اقامتگاه آیت‌الله خمینی در تهران یا قما منتقل یافت. قدرت سیاسی به دست آمده بود، اما نظم تازه‌ای جانشین نظم کهن نگردید.

انتقال از بی‌نظمی و آشفتگی انقلابی به دوره نظم و ترتیب پس از انقلاب، تقریباً "بدون استثناء" با خونریزی و خونریزی همراه است.

انقلاب اسلامی هنوز دوره نخست، دوره آشفتگی انقلابی را می‌گذراند. هر تلاشی برای ایجاد نظم تازه، از هر جا هم که سر زده‌باشد، تا کنون با شکست روبرو شده است. نخستین شکست را در این رهگذر دولت موقت مهدی بازرگان پذیرا شد. بنی صدر و قطب‌زاده، اگر چه زناکامی بازرگان درسی گرفته و محتاط تر شده بودند، لیکن شکستی که در راه ایجاد نظم در رژیم اسلامی خوردند، بسیار سخت‌تر از شکست مهدی بازرگان بود. از آن پس مدت‌ها کسی جرأت نکرد در جهت غلبه بر بی‌نظمی جمهوری اسلامی به استقبال خطری بروند که بازرگان و بنی‌صدر و قطب‌زاده هر کدام به نوعی قربانی

رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ ساعت
وقت تهران: روی امواج کوهسنگی
رادیوهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) و ۲۲/۵۵ متر (فرکانس ۱۳۲۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوهسنگی
رادیوهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوهسنگی و رادیوهای ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز).



عدل اسلامی

مجله ژون آفریک در شماره ۱۲ نوامبر خود در مقاله ای در مورد توقیف مهدی ها شمی می نویسد:

زندان مخوف اوین در شمال تهران از ۲۹ مهر ماه گذشته مهمان تازه ای را به خود راه داده است. این مهمان تازه کسی جز مهدی ها شمی نیست.

مهدی ها شمی یک زندانی ساده نیست، چرا که "رهبر انقلاب" آیت الله روح الله خمینی از سال ۱۳۵۷ او را برای هماهنگ سازی فعالیت های مربوط به صدور انقلاب اسلامی برگزیده است.

ها شمی، با در اختیار داشتن بودجه ای بیش از ۷۰۰ میلیون دلار در سال وزیر تسلط داشتن واحدهای مسلح انقلابی که اکثر آنها از میان مهاجران عراقی و افغانی برگزیده شده اند به قبول آیت الله محمد محمدی ریشهری وزیر اطلاعات، دولتی در دولت بوجود آورده بود.

آیت الله ریشهری از هجده ماه پیش ها شمی را در "لیست سیاه" خود قرار داده بود، اما دستگیری او کار آسانی نبود. رئیس شورای صدور انقلاب اسلامی از وابستگی نزدیک آیت الله منتظری جان نشین برگزیده خمینی بود.

بنا بر گزارش منابع موثق، در بسیاری سرنوشت ها شمی، که در شهر مقدس قم به گونه رئیس حکومتی بکلی مستقل عمل می کرد، مذاکرات مفصل و متعددی در کابینه میرحسین موسوی صورت گرفته بود.

سرانجام ریشهری پیشنهادی کند که در این مورد نظر امام پرسیده شود. وی در اوایل مهر ماه گذشته از خمینی پرسید: "آیا می توان همه کسانی را که برخلاف قانون رفتار می کنند دستگیر کرد؟"

پاسخ خمینی چنین است: "یقیناً". دستگیری مهدی ها شمی در خانه آیت الله منتظری در قم، بنوبه خود عملی تحریک آمیز از سوی ریشهری بود چرا که ریشهری هرگز خصومت خود را با آیت الله منتظری پنهان نکرده است.

ما - موران ریشهری با راز این هم فرا تر گذاشته ها دی، برادر مهدی ها شمی و داماد منتظری را هم دستگیری کنند. روز بعد از این ماجرا، منتظری برای تسلیم اعتراض خود به خمینی، به تهران می رود.

اما خمینی سر سختی نشان می دهد وزیر با رنمی رود. وی به جان نشین برگزیده "عدلی" عدل اسلامی در مورد همه اعمال می شود و تبعیض قایل نمی شود.

آفریقای جوان می نویسد: دستگیری مهدی ها شمی نشان دهنده آن است که جمهوری اسلامی می خواهد دولت خود را از گروه های مسلح خود مختاری که زهر قید و قاونونی می آهستند پاک سازی کند. ها شمی که با جما هیریه لیبی رابطه بسیار نزدیک داشت و با رهبران مهمان قذافی بود از تسهیلات مهمی برای آموزش دادن به کارهای انقلابی دیگر کشورهای مسلمان برخوردار بود.

اما این تسهیلات را برای تقویت موقعیت خود در بین رژیم تهران بکار می گرفت. در عین حال، ها شمی توانسته بود حمایت عده زیادی از نمایندگان مجلس اسلامی و نیز زده ها تن از امامان جمعیه شهرستان ها را جلب کند.

ها شمی یک بار در سال ۱۳۵۳ به علت خفه کردن آیت الله شمس آبادی، که در آن روزگار مخالف فعال خمینی بود، نا مش بر زبان عا افتاد. وی همراه با شتن از هم دستا نش که همگی متعلق به

گروه هدفیون بودند، در جریان یک دادگاه طولانی در امفهان به سرگ محکوم شد اما سرانجام مورد عفو شاه قرار گرفت.

ها شمی که سه هفته پس از بازگشت پیروزمندانه خمینی به ایران از زندان آزاد شد بلافاصله عملیات انقلابی شرکت جست و حملات متعددی را به بانک ها و پادگان ها سازمان داد. وی چند روز پیش از عزیمت شاه از ایران همراه با محمد منتظری، پسر آیت الله منتظری، به حمله به هتل های امفهان که محل رفت و آمد آمریکا می ها بود دست زد.

ها شمی به گفته نزدیکانش مردی است با جاه طلبی های بی مزوحد. قلع و معج گروه ها شمی، آخرین مرحله از مبارزه فعلی دولت اسلامی برای برانستادن گروه های مسلح در بین رژیم است. یک ماه پیش گروه مجاهدین انقلاب اسلامی به رهبری بهزاد دنیبوی وزیر صنایع سنگین منحل شد. به گفته یکی از مخالفان روحانی رژیم که در تبعید بسر می برد، خمینی می خواهد وضعیت تشبیه شده ای بوجود آورد و دولت جمهوری اسلامی فرصت آن دهد که تا قبل از مرگ وی ثبات لازم را بدست آورد.

او کمی دا ندکه انقلاب بدون او و او کمی نخواهد شد. وی خوا هدد رسا به یک دولت مقتدر و در واقع مستبد برعمر این انقلاب بیغزا بد.

افشاگری ها

رابرت مک فارلین مشاور و پیشین امنیتی رونالد ریگان، فاش کرد که مقدمات سفر محرمانه اش به ایران از مدت ها پیش فراهم شده بود و در تهران مورد پذیرائی گرمی مقامات جمهوری اسلامی قرار گرفت.

به گزارش خبرنگاری فرانسه از واشنگتن، رابرت مک فارلین طی مصاحبه ای با شبکه های تلویزیونی "ان بی سی" و "سی بی سی" آمریکا گفت: مقدمات سفر محرمانه اش به تهران که در اردیبهشت ماه امسال انجام شد، از سال گذشته به وقت در بالاترین سطوح فراهم شده بود.

وی افزود: این مقدمات به دنبال دیداری که با واسطه ای در لندن در سال گذشته انجام گرفت، فراهم آمد. مک فارلین نام شخص واسطه ای را که در لندن ملاقات کرده است فاش نکرد. مشاور پیشین امنیتی رئیس جمهوری آمریکا این موضوع را که اعضا هیئت همراه وی از گذرنا مه های جعلی ایرلندی استفاده کرده اند رد کرد.

و گفت: ما در اردیبهشت ماه امسال به عنوان نمایندگان رسمی دولت آمریکا به ایران رفتیم و مورد پذیرائی گرمی و میمان نوازی مرسوم اینگونه دیدارها قرار گرفتیم. مک فارلین همچنین گفته های سران جمهوری اسلامی را مبنی بر این که وی و همرا هانش، پنج روز در هتل هیلتون تهران تحت نظر بودند تکذیب کرد و افزود: ما در مدت اقامت ما در ایران، مذاکراتی جدی با مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی داشتیم. مک فارلین تا کید کرد با وجود تحویل اسلحه آمریکا نمی جمهوری اسلامی سیاست آمریکا مبنی بر خودداری از مذاکره برای کسب آزادی گروگان ها، به قوت خود باقی است.

وی در مورد این که آمریکا از دادن اسلحه به جمهوری اسلامی چه بهره ای برده است

گفت: امیدواریم این مناسبات باعث قطع حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم بین المللی و در نتیجه پایان یافتن تروریسم بشود.

مشاور پیشین امنیتی ریگان افزود: نوع جنگ افزا رها می که در اختیار جمهوری اسلامی قرار گرفته است طوری است که به هیچ عنوان در جنگ جمهوری اسلامی با عراق و امکانات تروریستی رژیم تهران، تاثیر نمی گذارد.

به گزارش خبرنگاری فرانسه، مک فارلین در مصاحبه دیگری با شبکه تلویزیونی سی بی سی آمریکا گفت: افشای ما موریت محرمانه وی به تهران می تواند برای مقاماتی که وی در تهران با آن ها مذاکره کرده است، خطراتی در برداشته باشد. وی افزود: وقتی با اشخاصی مذاکره می کنید که قصد دارند یک سیاست افراطی را بطور ریشه ای تغییر دهند، چنین اشخاصی ضربه پذیر میشوند و به شدت در معرض خطر قرار می گیرند. بنا بر این افشای نام آنها میتواند بسیار خطرناک باشد. وی بدون افشای نام مخاطبان خود در تهران گفت: همگی از بالاترین مقامات جمهوری اسلامی بوده اند.

این در حالی است که سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی، روز گذشته ۱۴ نوامبر انجام هرگونه مذاکره سیاسی را با مک فارلین تکذیب کرد و ادعا کرد که مک فارلین هیئت همراهش، هنگام اقامت در تهران، مورد بازجویی مقامات امنیتی رژیم قرار گرفته اند.

بر اساس گزارش ها می که در مطبوعات آمریکا می منتشر شده است، شخصی به نام منوچهر قربانی فر که به میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی نزدیک است، در روابط میان واشنگتن و تهران، نقش واسطه را برعهده داشته است.

خبرگزاری فرانسه

اعترافات رئیس جمهور

رونالد ریگان رئیس جمهوری آمریکا روز ۱۳ نوامبر سرانجام به ده روز سکوت در باره گزارش های مربوط به فروش اسلحه به جمهوری اسلامی ختمه داد. دویست و سی و نخستین بار تا کید کرد که ایالات متحده به جمهوری اسلامی اسلحه و قطعات بدکمی نظمی تحویل داده است. وی تا کید کرد که مقامات دیر این جنگ افزا رها کم بوده و به عنوان باج برای کسب آزادی گروگانها داده شده است.

خبرگزاری فرانسه که این خبر را از واشنگتن گزارش کرده است می افزاید: ریگان که سخنان او از شبکه سراسری تلویزیون آمریکا پخش می شد، اظهار داشت، سلاح های مذکور در چارچوب "یک ابتکار محرمانه دیپلماتیک به سوی ایران" به جمهوری اسلامی تحویل داده شده است.

به گفته ریگان این تلاش محرمانه دیپلماتیک ۱۸ ماه پیش آغاز شد و برای آن که مقامات جمهوری اسلامی مطمئن شوند که این تماس ها و مذاکرات با دستور و حمایت شخص رئیس جمهوری آمریکا انجام می شود، دستورها دقیقی جنگ افزا ر نیز در اختیار جمهوری اسلامی قرار

گرفت. ریگان اضا فه کرد که زمانی که تماس دولت آمریکا با جمهوری اسلامی آغاز نشد دلایل بردست داشتن جمهوری اسلامی در عملیات تروریستی علیه آمریکا بدست نیامده است و تعدادی از گروگان های آمریکا می آزاد شده اند. وی از تلاشهایی که جمهوری اسلامی از مدت های قبل آغاز کرده و به آن ادامه می دهد اظهار خوشوقتی کرد.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: اعترافات ریگان، در مقابل انتقادهای شدید چند روز گذشته کنگره آمریکا و مطبوعات آن کشور صورت گرفت که به افشاگری های متعددی در این باره دست زدند. دلایل ریگان در مورد فروش اسلحه به جمهوری اسلامی، کنگره ایالات متحده و بسیاری از مفسرین سیاسی را قانع نکرده است.

سنا تور "رابرت براد" رهبر اکثریت دموکرات در مجلس سنا ی آمریکا، بلافاصله پس از نطق ریگان اعلام کرد: کاخ سفید دست به یک حمله تبلیغاتی روا بیست عمومی زده است تا نتایج یک اشتباه بزرگ خارجی را تحت الشعاع قرار دهد.

وی افزود: با این عمل، معلوم نیست که اعتبار ما در مقابل دوستان مسلمان و همچنین در داخل آمریکا، چه خواهد شد. بسیاری از مفسران خاطر نشان کردند که ریگان در نطق خود سعی داشت به وسیله بازی با کلمات افشای دیگر جنبه های این معامله خودداری کند. وی در عین حال که شرکت واسطه ها می را در ادامه

تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی تکذیب کرد، هیچگاه از اسرار شیل نامبرد. به نوشته خبرنگاری فرانسه، آمریکا از بنا در اسرار شیل برای تحویل اسلحه به رژیم تهران استفاده کرده است.

یک مقام بلندپایه آمریکا می قبیل از نطق ریگان، اعلام کرده بود که آمریکا، پیش از آن که ریگان در ژانویه ۱۹۸۶ فرمانی درباره صدور اسلحه به جمهوری اسلامی امضا کند از کشورشالی برای این کار استفاده کرده است. این مقام آمریکا می نام کشور مذکور را فاش نکرد، اما مفسرین معتقدند که این کشور اسرار شیل بوده است.

ریگان در نطق تلویزیونی خود گفت: به منظور برقراری مجدد روابط سیاسی با ایران، با این دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق، کسب آزادی گروگان های آمریکا می در لبنان و قطع عملیات تروریستی اجازه داده است گمشایش دیپلماتیک محرمانه ای بسوی ایران صورت گیرد.

رونالد ریگان، همچنین تا کید کرد که در پها ر گذشته، مشاور پیشین امنیتی خود "رابرت مک فارلین" را برای ما موریتی به تهران فرستاده است. مک فارلین به نوبه خود در تلویزیون اعلام کرد که تما سهایش با مقامات جمهوری اسلامی با بست محرمانه انجام می گرفت.

پیش از این مقام دولت آمریکا اعلام کرده بود که او اشتگتن مذاکراتی را با جناح معتدل جمهوری اسلامی آغاز کرده است و برای اثبات حسن نیت خود قبول کرده است اسلحه نیز به رژیم تهران تحویل دهد.

رئیس جمهوری آمریکا در نطق خود گفت: این سلاح ها به هیچ وجه نمی با یست تعادل نظامی بین جمهوری اسلامی و عراق را برهم زند. وی همچنین بر موقعیت استراتژیک مهم ایران تا کید کرد و گفت: ایران چه از نظر صدور نفت به غرب و چه از نظر همجواری با شوروی در موقعیت استراتژیک بسیار حساسی قرار دارد. وی گفت: اهدا ف آمریکا عبارتند از:

حفظ استقلال ایران در مقابل شوروی و جلوگیری از براندازی و ترور در منطقه. ریگان اضا فه کرد: "به دلیل جنجالهایی که در مورد تماس های محرمانه آمریکا با جمهوری اسلامی بر اه افتاده است، اکنون هر ابتکار عملی با مشکل روبرو شده است، اما تا کید کرد که از پها ر گذشته تا بحال مذاکرات جریان داشته است و پیشرفت ها بی گام بگام بدست آمده است. در این حال یک سنا تور حزب دمکرات آمریکا "پاتریک موی نی هان" خوا ستار استعفا ی دربار "پوشین دستر" رئیس شورای امنیت ملی آمریکا شد که منضم تفکر سیاست محرمانه آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی به شمار می آید.

خبرگزاری فرانسه

معاملات فضاحت بار

معاملات پنهانی حکومت ریگان با جمهوری اسلامی فضاحت بار است. به این ماجرا از هر زاویه که بنگریم به نقاشی سیاست خارجی آمریکا یعنی نا هما هنگی استراتژیک، اغتشاش و آشفتگی اداری و دخالت سیاست های داخلی و نا شیکری ها و ندامکاری های افراد نا وارد در آن بر می خوریم. اما دولت مردان عالمی رتبه گویی شرم نمی کنند. آنها همچنان اصرار دارند که سیاست آمریکا مبنی بر اینکه هیچ امتیازی نباید به تروریست ها داده شود بر جای خود باقی است. اما اینان بر راستی می خواهند چه کسی را فریب دهند؟

بی شک کشورهای اروپای غربی و به ویژه فرانسه فریب آنان را نمی خورند. خاصه آنکه اکنون فرانسویان بهترین پها نه را برای توجیه کمک های زیرزمینی که به سوریه کرده اند در دست دارند.

شاید وقتی کا سپاروا این برگر، وزیر دفاع آمریکا می گوید، که حکومت ریگان هیچ فایده ای از پیروزی رژیم خمینی در جنگ با عراق نمی برد به حرف خود معتقد باشد، اما فعل آمریکا می ها با قول شان تفاوت بسیار دارد.

جای گفت و گو ندارد که تجهیزات نظامی که کاخ سفید برای ایران تهیه می کند برای جنگ با عراق بکار می رود. آیا حکومت ریگان از خطرهای ناشی از این عمل بی خبر است؟ یقیناً "خیر". جورج شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا با تحویل مخفیانه اسلحه به رژیم تهران

بقیه در صفحه ۱۱

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

بهرام و آرزو

خواستن بهرام دخت ماهیار گوهر فروش را

بما ننديا ناله جنگ و نغوش
بهرام با این اندیشه ها و اردخانه گوهر فروش می شود.
میزبان گشاده روی، در برابر او جای برمی خیزد و
می ایستد و بدو خوش آمد می گوید. بی درنگ جایگاه
برای نشستن بهرام آمده می کنند و خوانی گران مایه
با خوردنی های گوناگون برای وی می گسترند
خدمتگاری دیگر نیز به سراغ پرستنده (= خدمتگار)
بهرام می رود، اسب او را می بندد و خوراک می دهد.
جایگاه جداگانه نیز برای خدمتگاران آمده می کنند.
آنگاه برای میزبان نیز جایی برای نشستن در زیر دست
بهرام آراسته می شود. وی نزد شاه می نشیند.
به بوزش بیجا راست پس میزبان

به بهرام گفت ای گو مرزبان
تویی میهمان اندر این خان من
فدای تو باد تن و جان من
بدو گفت بهرام: تیسره شان
که باید چنین تازه رومی زبان؟
چونان خورده شد جام باید گرفت
به خواب خوش، آرام باید گرفت

گوهر فروش نیز چنین می کند. پس از نشستن دست از طعام،
می و جام در میان می آید. دهقان جام نخست را خود
می نوشد و سپس آن را به منگ و گلاب می شوید و به دست دختر
می دهد تا به بهرام ببیاید.

دخت گوهر فروش چون پیش بهرام می رسد نام ورامی پرسد.
بهرام می گوید نام گشام است و به آواز چنگ بدین
سوی آمدم و قصدا ندم نداشتم. میزبان به بهرام
می گوید این دختر من و مایه سرفرازی من است. هم
می گسار است و هم چنگ زن، هم آوازی خواند و هم شجاع و
لشکر شکن است و نامش آرزوست. سپس:

به سروسی گفت: بردار چنگ
بباید بریادشا، جنگ زن
خرامان بسان بست برهمن
به بهرام گفت: ای گزیده سوار
به هر چیز مانده شهریار
چنان دان که این خانه بر سورتست
بدر میزبان است و گنجورتست
شبان سیه بر تو فرخنده بباد
سرت بر ترا زاریارنده بباد
بهرام از دختر خواهش می کند که چنگ را برگرداند و بنوازد
و سرودی بخواند که مایه را (= گوهر فروش) آتش جوان
شود.

زن چنگ زن چنگ در بر گرفت
نخستین خروش مغان در گرفت
پدر را چنین گفت گای ماهیار
چو سروسی بر لب جویدار
چو کافور کرده سرمشک بوی
زبان، گرم گوی و دل، آزر م جوی
همیشه بدانند آرزو بباد
به دانش روان تو برورده بباد
تویی چون فریدون آزاده خوی
منم چون بر ستارونام، آرزوی

ز بهمان چنان شاد گشتم که شاه
به جنگ اندرون چیره بیند سپاه
آن گاه جنگ زنان روی به بهرام می آورد و با سرود
و آواز خوش لب به ستایش او می گشاید:
به بهمان چنین گفت گای شاهوش (= شاهوش)
بلندا خترویکبیل و کینه کش
کسی کوندیده است بهرام را
خنیده (= پسندیده) سوار دلارام را
نگه کرد باید به روی تو بس
جزا ورا نمائی (= سیه نیستی) ز لشکر به کس
به دل تره شیر و به تن زنده بیل
به ناورد (= نبرد) خست (= خسته) افکنی بر دو میل
رخانت به گلنار ما کند درست

تو گویی به می برگ گل را بشست
دوبا زوبه کردار این هیون (= اسب، شتر)
به پای اندر آری گهر بیستون
تو آنی کجا (= که) چشم کن چون تومرد
نه دیدونه بیند به روز نبرد
تن " آرزو " خاک پای تو بباد
همه ساله زنده برای تو بباد
مستی شراب در بهرام اثر کرده بود. سپس با دیدن
زیبایی خیره کننده آرزو، و آن سرود خوش و چنگ زدن
طرب انگیزیک باره هوش و خردش به تا راج رفت و دلش
در کمند مهر دختر گوهر فروش اسیر شد. چون هم بهرام و
هم ماهیار گوهر فروش هر دو مستان شده بودند، شاه
میزبان را گفت:

می گشایدومی گوید اگر دادگری بهرام شاه نبود، پیر
مرد چنین دستگای به هم نمی زد. اما خدا را شکر که
شهنشاه چندان خواستار زروسیم نیست و موبد و دستورا و
نیز پیدا دگری پیشه نکرده اند. آن گاه از بهرام می پرسد:
نگویی مرا کاین ددان را که کشت
که او را خدای جهان باد پشت
بدو گفت بهرام کاین هر دو شیر
نشد به بیگان مردی دلیر
چو شیران جنگی بکشت او، برفت
سواری سرافراز با یار هفت
به دنبال این گفتگوسراغ خانه گوهر فروش را از زبان
می گیرد:

کجا باشد ایوان (= خانه) گوهر فروش
بیدار کن راه و بر ما میوش
بدوسریشان گفت زاید (= از این جا) برو
دهم تا زه پیش اندر آیدت، نو
به شهر آید آواز زان جایگاه
به نزدیکی کاغ بهرام شاه
جوگردون بیوند حریر سیاه
به جشن آید آن مرد بادستگاه
گرایدون (= چنین که) با شکت لختی درنگ
به گوش آیدت نوش و آواز چنگ
بهرام به شنیدن این سخن جامه را تغییر می دهد و ...
جداست ز دستورا ز لشکرش

همانا پراز آرزو شد سرش
با رفتن بهرام، روزبه وزیر وی لب به سخن می گشاید:
چنین گفت با موبدان روزبه
که اکنون شوشاه ایران بده
نشیند بدان خان (= خانه) گوهر فروش
همه سوی گفتا ردا رسید گوش
بخوا هدمان دخترش زیندر
نشدی کمان بر سرش تاج زر
نیاید همی سیری از خفت و غیز (= هم آغوشی)
شب تیره زوجت گیرد گریز
شبتان مرا و افزون از صداست
شهنشاه زین سان که با شبدان
کنون نهمدوسی زن از بهنران
همه بر سران افسراز گوهران ...

شمرده است خادم به مشکوی (= خانه) شاه
کزایشان یکی نیست بی دستگاه ...
دریغ آن بروکتف و بسالای شاه
دریغ آن رخ مجلس آرای شاه
نبیند چون او کس به بالای و زور
به یک تیر بر هم بدوزد دو گور
تبه گردد از خفت و غیز زان
به زودی شود دست چون بر نیان
کند دیده تار یک و رخساره زرد
به تن بست کدوبه لب لا زورد (= لا جورد)
به یک ماه، یک بار میختن
گرافزون بود، خون بود ریختن
همین بار، از بهر فرزند را

بباید جوان خردمند را
وزیر و لشکریان، سخن گویان به شهر با زمی گردند.
بهرام نیز در شب تیره به راه می افتد و تنها یک نگهبان
برای تیمار اسب، با خود می برد و چون آواز چنگ به
گوش می رسد، به سوی همان آواز اسب می تازد تا به
خانه گوهر فروش می رسد و در را می کوبد و آواز
می خواد. خدمتگاران به بهرام گوهر فروش از او می پرسند
کجستی که در این شب تیره در می زنی؟ بهرام می گوید
با مدادان شاه برای شکار به خجیرگاه رفت و من از
همراهان او بودم. در راه اسب من لنگید و من از او جدا
ماندم. اما این اسب زین ولگام و ساخت ز زین دارد و
اگر در کوه به مانم ممکن است کسی آن را از من بدزد و
گرفتا رشوم. خدمتگاران را زمی گردد و ما جرا را به گوهر
فروش می گوید:

چنین داد پاسخ که بگشای در
تو میمان ندیدستی ایدر (= این جا) مگر
کنیزک دوان رفت و بگشاد در
به بهرام گفت: اندر آئی ای پسر
چوشاه اندر آن دجنان جای دید
پرستنده هر جای بریای دید
چنین گفت گای دادگر یک خدای
به خوبی تویی بنده رارهنمای
مبادا بجز داد، آیین من
مبادا آرزو گردن کنی دین من
همه کار و کردار من داد بباد
دل زبردستان به ما شاد بباد
گرافزون بود دانش و داد من
پس از مرگ روشن بود یاد من
همه زبردستان جو گوهر فروش

در میان پادشاهانی که - اعم از شاهان افسانه ای و
تاریخی - فردوسی نام و ترجمه احوال ایشان را در
شاه نامه یاد کرده است، گاملا " پادشاه است که ستا دطوس
نسبت به دوتن از این شاهان، یک پادشاه حماسی و
یکی از پادشاهان تاریخی، نظری مسا عددا ششمه، و در
حقیقت هوا خواه و دوستدار ایشان بوده است.

پادشاه حماسی مورد علاقه فردوسی کی خسرو، و شاه
تاریخی مورد نظر او بهرام پنجم ساسانی، معروف به
بهرام گور است که نام او را همه ایرانیان و دوستداران
فرهنگ ایران شنیده اند. در باره کی خسرو، کسه از
پادشاهان داستان است، و در کتاب های مذهبی و سنتی
ایران پیش از اسلام در زمره جاویدانان شمرده شده
است در این مقام سخنی نمی توان گفت. این جا سخن از
بهرام گور است و در هنگام مطالعه بخش تاریخی شاهنامه
کاملا آشکارا است که فردوسی با لطف و هوای خاصی از
بهرام سخن می گوید. در میان پادشاهان ساسانی
سرگذشت خسرو نوشیروان از همه دراز تر و پراساس شاهنامه
چاپ اتحاد شوروی در ۴۴۸ بیت سروده شده است. اما در
شرح پادشاهان وی بسیار داستان های مستقل آمده است
که قهرمان آن کسان دیگر هستند مانند داستان بزرگمهر،
داستان مهید با زروان، داستان درنچادین شطرنج،
داستان کلیله و دمنه ... بعضی از این داستان ها نیز
چندان دراز و تملی هستند که برای خودشان عریض
ملاخ خیز بوده اند تا آن جا که وی خداوند خود را
سپاس می گوید که زگفتا ربوزر چهره را درسته است.

پس از آن، پراساس همین چاپ شاهنامه، سرگذشت بهرام
گور درازتر از دیگر پادشاهان ساسانی و در ۲۵۹۳ -
بیت است که در سراسر آن چهره نمایان و شخصی اول
داستان خود بهرام گور است و حال آن که سرگذشت
اردشیر پیش از پادشاه (در ضمن داستان اردوان پنجم)
و پس از آن بر روی هم در ۱۴۶۶ بیت وزندگی نامه شاپور
ذوالاکتاف در ۶۶ بیت سروده شده است.

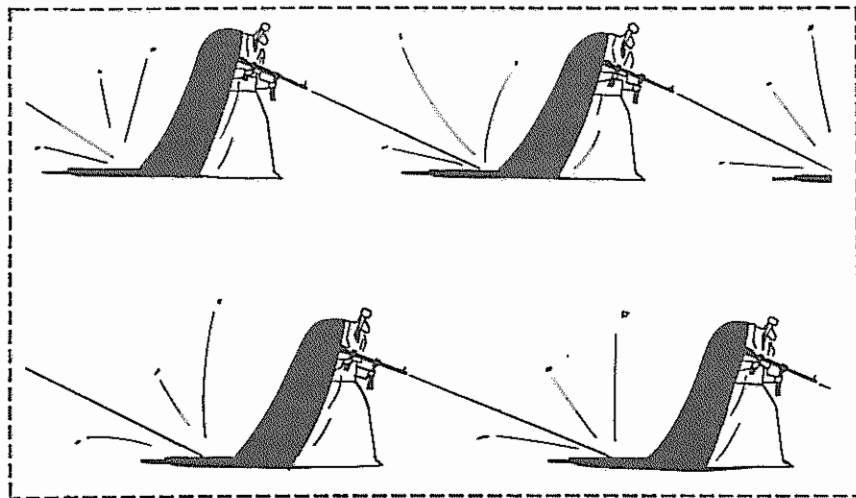
بسیاری از داستان های روزگار بهرام گور، شنیدنی و
یادکردنی است و توجه خاصی فردوسی بدو از آن روی است
که بهرام پادشاهی شجاع، با تدبیر، دادگرو و مردم
دوست بود. هیچ چیز او را پیش از آن شادمان نمی کرد که
مردم کشور خویش را به تنه در رفاه و آسایش، بلکه در
عیش و نوش ببینند. داستان را که از میان داستان های
بهرام گور برگزیده ایم، علاوه بر داستان این جنبه خاص
شخصیت بهرام دارای نکات بسیار جالب اجتماعی نیز
هست و از آیین زن خواستن و زنا شویی کردن و مهمان
دوستی و پذیرایی ایرانیان نژاده ز مهمانان، و
بسیاری نکات دیگر سخن می گوید. نیز در همین داستان
است که فردوسی، با همه علاقه ای که به بهرام گور دارد، از
افراط و درزن خواستن و خفت و خیزبانان انتقاد
می کند و این روش را مایه تنباهی اومی شمارد و دیگر
نشان می دهد که شاهنامه، ستایش نامه شاهان پیشین،
به هر روش و منش که زندگی و پادشاهی کرده اند نیست.

در آغا ز داستان، بهرام گور بنا به عادت خویش به شکار
می رود و در محرابی به دوشیرنروما ده برمی خورد و با
چیره دستی تمام آن دورا با یک تیر بر زمین می افکند.
آن گاه به نزدیکی و سپاهیان خویش می گوید که در این
شکار تیری به کار برده است که پرنده شته و بیگان آن نیز
چندان تیز نبوده است:
سپاهش همی خواندند آفرین
که ای نامور شهریار زمین
نه دید و نه بیند کسی در جهان
چو توشاه بر تخت شاهنشاهان
چو با تیری بر تو شیر افکنی
به هر کوه خارا زین برکنی

بهرام پس از کشتن شیران به درون مرغزار اسب می راند
و پیشه ای پر از گوسفند در آن جای خطرناک می بیند.
چشم شبان به بهرام می افتد و نژاد او می آید. بهرام از
اومی پرسد این گوسفندان از کجاست که آنان را بدین جای
نا سودمند فرستاده است؟
بدو سریشان گفت گای شهریار
زگیتی من آیم بدین مرغزار
همین گوسفندان گوهر فروش
به دشت اندر آوردم از کوه دوش
توانگر خداوند این گوسفند
نیچید همی از نهیب گزند
به خسروار با نامور گوهر است
همان زروسیم است و هم زیور است
ندا در جزا ز دختری جنگ زن
سرچشمه پیش شکن بر شکن
نخواهد جزا ز دست دختر نبیند
کسی مردم پیرا ز این سان ندید
سپس، بی آن که بهرام را بشناسد، زبان به ستایش او



سید کاشانی هم زیر سوال می رود



ا همب خاص می داد... این نوع مبارزه در یک رژیم غیرمردمی کا برود چندان نمی ندارد... برای افرادی که در جایگاه رهبری دینی قرار گرفته اند... مبارزات پارلمانی، در حدیک "انتخاباتی سیاسی" می توانند مضر یا شاد آیت الله کاشانی با برگزیدن روش مبارزه پارلمانی در چنین انتحاری قرار گرفتند... انتقادات نویسنده علیه کاشانی یکی از مقتدایان تاریخی رژیم، تمام شدن نیست... همچنان نیش و کنا پیه ها را حواله می کند، البته با لحنی که متنا سب با پیش درآ مدح ذی سیاسی او باشد به این تکه های کوتاه و پراکنده از مقاله نویسنده توجه باید کرد:

... آیت الله کاشانی وارد مبارزات پارلمانی شده و نتیجه قهری چنین گزینشی، تنزل رهبری دینی - مردمی به مرحله یک نما بندگی مجلس بود... و ایشان زمیننه سقوط از موقعیت رهبری را فراموش ساختند... "وی عملاً از نظر رهبری، حرکت و تسلاوم نهضت را به وجود خویش وابسته ساختند و در زمیننه مدیریت از نیرو هوساکی موجود بهره گرفت. و این هردو آفتی است که ارتباط مستقیم با بقای یک نهضت دارد..."

"آیت الله کاشانی در پی "بی توجهی" به تربیت افرادی که در آن متعهد، مجبور شد از مدیریت بهره گیرند که نه تنها با مدیریت غربی آشنا بودند و از مدیریت دینی اطلاعی نداشتند..."

"یکی از منتهای سیاسی آیت الله کاشانی بیادان به جبهه ملی بود. جبهه ملی نیروی سیاسی بود که از احزاب مختلف تشکیل یافته بود و محوراً ملی آن ناسیونالیسم ملی گرائی بود..."

همه این نمونه ها که از نشریه حوزه به نقل آورده ایم، نشانگر آن است که خمینی و رژیمش در مورد سید ابوالقاسم کاشانی که آن همه در منقبتش داد سخن می دادند، سیاستی دیگر در پیش گرفته است. واقعیت آن است که نه آنچه نویسنده در باب ارزش های کاشانی می گوید صحت دارد و نه آنچه به عنوان ضعف ها و اشتباهات او برشمارد درست است. اندیشه بیادری و نیروی همبسته مردم ایران به رهبری پیشوا ی گرانقدرشان، سی سال و اندکی پیش، چهره چندی در کاشانی و اعوان و انصارش را آفتابی کرد و نهضت ملی ایران را از انحراف در مان نگاهداشت. و گرنه شاید ما سی سال پیش در دام همین فاجعه ای که امروز گرفتار آنیم، در می افتادیم.

می برد که کاشانی قصد همین بهر برداری های مورد نظر او را داشت، ولی مصدق با پشتیبانی یکبارچه مردم، نقشه های پیش را خنثی کرد و یکی از خدمات پیشوای بزرگ ملت ایران نیز همین بود. نویسنده که وقیحانه مصدق را پلی برای گذر به بستگی آمریکا می عنوان می کند، مقام ضروریست های فدا ثیمان اسلام و رهبران ها را به اوج پی رساند و بر "حقانیت اندیشه و روش" آن صاحب می گذارد. از آن جمله ترور "دکتر فاطمی" را نیز عملی انقلابی و ضد امپریالیستی قلمداد می کند. می نویسد: "فدا ثیمان اسلام، در وجود دکتر فاطمی آمریکا را می دیدند و در تحلیلی ها ایشان به این نتیجه رسیده بودند که آمریکا به وسیله دکتر فاطمی در پشت سردکتر مصدق موضع گرفته است... از این رودست به ترور وی زدنند..."

نویسنده نشریه حوزه، پس از بافتن ابا طیلی از این دست با زیبا ابوالقاسم کاشانی دست به بقیه می شود می نویسد: "آیت الله به مبارزات پارلمانی می برد که کاشانی قصد همین بهر برداری های مورد نظر او را داشت، ولی مصدق با پشتیبانی یکبارچه مردم، نقشه های پیش را خنثی کرد و یکی از خدمات پیشوای بزرگ ملت ایران نیز همین بود. نویسنده که وقیحانه مصدق را پلی برای گذر به بستگی آمریکا می عنوان می کند، مقام ضروریست های فدا ثیمان اسلام و رهبران ها را به اوج پی رساند و بر "حقانیت اندیشه و روش" آن صاحب می گذارد. از آن جمله ترور "دکتر فاطمی" را نیز عملی انقلابی و ضد امپریالیستی قلمداد می کند. می نویسد: "فدا ثیمان اسلام، در وجود دکتر فاطمی آمریکا را می دیدند و در تحلیلی ها ایشان به این نتیجه رسیده بودند که آمریکا به وسیله دکتر فاطمی در پشت سردکتر مصدق موضع گرفته است... از این رودست به ترور وی زدنند..."

صدمن " سریشم " نیز چنین کاری میسر نیست! بدیهی است که نویسنده مقاله در جریان استدلالات مضحک خود، پای سید ابوالقاسم کاشانی را پیش می کشد. ولی نه برای آنکه به پیروی از تبلیغات گذشته رژیم، او را پیشوای نهضت ملی ایران، عنوان کند، بلکه با این قصد که بخشی از مبارزات شکست نهضت و کودتای ۲۸ مرداد را بر دوش او بگذارد. از جمله می نویسد:

"... آیت الله کاشانی در موقعیتی قرار داشت که اگر بهره برداری صحیح می کرد و قدرت خویش را با جبهه ملی تقسیم می نمود، نه تنها نفث را به راحتی ملی می کرد بلکه تشکیل حکومت اسلامی هم، چندان دور به نظر نمی رسید! لکن جریان آن زمان که یارهای از آن ها در طرز فکر آیت الله ریشه داشت و یارهای دیگر به عملکرد ایشان مربوط می شد مانع از آن شده که بتوانند از زحمان نیروی بهره لازم را ببرند"

نویسنده مقاله، البته عا مدا " از یاد

رژیم ولایت فقیه در این سال های سیاه سیطره خود، بارها ثابت کرده است که برای برپا نگا هدا شدن منبر قدرت از هیچ کاری رویگردان نیست. خودی و بیگانه نمی شناسد و آنجا که لازم باشد خودی ها را نیز به لجن می کشد و سرشان را زیر آب می کند. حتی اشخاص یا گروه ها که به بهای منبر قدرت ولی فقیه را استوار کردند، از "مراحمه علیه" اوبی نصیب نماندند. به محض آنکه لیبی به اعتراض گشودند و یا گامی خلاف تمایلات قسدرت طلبانه او برداشتند، بی درنگ خنجر ولینعمت را در پشت خود دیدند و بیسرای همیشه از صحنه سیاست و قدرت حذف شدند.

با همه آشنایی با این "خصیمه" جوانمردانه هرگز قابل پیش بینی نبود که حضرت امام و دست پروردگان دستا ربندش، روزی هم روح سید ابوالقاسم کاشانی را احضار کنند و به قول خودشان او را نیز زیر سوال ببرند! ولی چنین نیز شده است.

در باب ددا رید که تا چندی پیش کسی را جرئت آن نبود که حتی به نعلین مجاهدنستوه، حضرت آیت الله العظمی کاشانی، کفشک بگوید، همه " بوق های تبلیغاتی رژیم" و راه رفتن کرسی فلک می نشاندند و در مدح و منقبتش قصیده ها می سرودند. ولی حالا وضع به گونه دیگری است! تضادهای جناح های حاکم، کار بحث و جدل و مشاجره را به ممدوحان و مقتدایان، رژیم نیز کشانیده است.

نشریه حوزه، ویژه حوزه های علوم دینی، در شماره پانزدهم خود و در مقاله ای زیر عنوان "روحا نیست و روشنفکران در نهضت ملی نفت" تکه هایی را زیر چنگی در باره سید کاشانی آورده است که نشان می دهد، حضرت امام، برای او نیز تصمیم دارد شمیر را از رو بپندد! نشریه حوزه در مقدمه، می نویسد:

"سایه ای که گذشته خواستیم و ناخواسته - برآینده می افکند و در شعاع نفوذ خود حال را ترسیم می کند - تاریخ را موضوع روز می کند و انسان ها را بر آن می دارد که گذشته خویش را بشناسد و از "روا ها" و "تاروا" های آن پند آموزند..."

همه تلاش مذبحا نه نویسنده مقاله، در پس این مقدمه در آن است، که چهره جبهه ملی نخستین را به رهبری دکتر محمد مصدق مخدوش سازد و در برابر توکل به دروغ و دغل و مغسله کلیت نهضت ملی ایران را در سال های ۲۰ و ۳۰ بیسه فدا ثیمان اسلام" بچسباند. که البته با

بدو گفت برخیز و بگشای دست نه هنگام خواب است و جای نشست که شاه جهان است مهمان تو بدین بی نوا خانه و مان تو ما هیا رنخت سخن وی را با ورنمی کند. ناگزیر در بان بیشتر توضیح می دهد: بیامد پرستنده هنگام روز که بیدار نبدهور (= خورشید) گیتی فروز یکی تازیانه به زر تافته به هر جای گوهر بر او افتد بیا و بخت از پیش درگاه ما بدان سو که با شد گذرگاه ما ظاهراً " رسم چنین بوده است که برای اعلام حضور شاه در جای، تازیانه او را بر در آن خانه می آویخته اند. ما هیا روقتی از حقیقت امر آگاهی می یابید سخت نگران می شود: که من دوش بیش شه نشانه مست چرا بوم و دحترم می پرست بیامد سوی حجره آرزوی بدو گفت گای ماه آزاده خوی شه شاه بهرام بود آن که دوش بیامد سوی خان گوهر فروش... کنون خیزود بیای جینی بیوش بنه بر سرافسر جان هم که دوش نثار کن از گوهر شاه هوار سها قوت سرخ زدر (= تاپسته) شهریار... مین مرورا، بنم در بیوش دار ورا چون روان وتن خویش دار جویر سرت، با و سخن نرم گوی سخن های با شرم و آزر م گوی من اکنون نیایم، اگر خواهی کهم به جای پرستنده بنشاند کم بسان هالان نشستم به خون که اندر تنم خرد باد استخوان

ما هیا را ز این که ادب نگاه نداشت و شتون پادشاهی را در برابر بهرام رعایت نکردند بود سخت ناراحت بود. بهرام از خواب برخاست و سروتن بشت و بیسزدان را نیایش کرد. آرزویه آیین و با احترام تمام نزد بهرام آمد و دوتا گشت و بر زمین بوسه داد. اما بهرام با شادی و مهربانی بدو بر خورد و گفت همان چاه و جنگ دیشب ما را بس است. سپس سراغ پدر زن خویش ما هیا را گرفت. آرزو پدر را بخواند:

خواستن بهرام دخت ماهیار گوهر فروش را

نه فرخ بود مست زن خواستن و گرنیز کاری نو آراستن اما بهرام اصرار می ورزد و به ما هیا رمی گوید فال بد زدن نیکو نیست: پسدمن است امشب این جنگ زن تو این فال بد تا توانی مزن ما هیا ر، ناگزیر با ردیگری روی به دختر می آورد و رضای او را جویا می شود: چنین گفت با دخترش آرزوی پسندیدی او را به گفتار خوئی؟ بدو گفت: آری، پسندیده ام به جان و به دل هست چون دیده ام بکن کار، زان پس به زدن سیر که گردون بجنگ است با ما هیا ر بدو گفت کا کنون توجهت ویسی چنان دان که اندر نهفت ویسی بدو داد و بهرام گوش بخواست جوشب روز شد کا را و گشت راست ما هیا ر که از این عیش و عشرت و گفتگوی شبانه خسته شده بود، پیش از خواب به دقت و با دکردن جزئیات دستور پذیرایی از گشسب سوار را به "پرستنده" می دهد و میگوید که بی را زبی گوسفند بفرستد: نباید که آرنده خون بی بره بره نیز برورده باید سره جو بیدار گردد فقا ع و بخ آری همی با ش پیش گشسب سوار یکی جام کافور بریا گلاب چنان کن که سوا بود جای خواب ما هیا ر پس از دادن این دستور ها به خواب می رود. از سوی دیگر در برآمدن آفتاب خدمتگارا بهرام تازیانه او را بر در خانه ما هیا رمی آویزد تا سها هیا ن بدانند بهرام کجاست و روی به سوی او آرنند. کم کم سها هیا ن فرامی رسند و یکدیگر را آگاه می کنند و لشکری گران بر در خانه ما هیا ر گرد می آید. در بان چون این وضع را مشاهده کرد: بیامد برخفته بر سان گرد سریر را ز خواب بیدار کرد

بهرام و آرزو

که دختر به من ده به آیین و دین جو خواهی که یابی به داد آفرین پدر دختر، نخست روی به دختر می کند و از او می پرسد آیا این سوار را می پسندی؟ از او وجه مقدار رتار می خواهی: نگه کن بدو، تا پسند آیدت بر آسودگی سودم سندن آیندت؟ آرزو نیز که در عین دلیری از بهرام مشیفته او شده بسود پیشنها دیدر را از خدا خواست: چنین گفت با ما هیا ر آرزوی که ای باب آزاده و نیک خوی مرا گر همی داد خواهی به کس؟ کمال (= همسر) گشسب سوار است و بس تو گویی به بهرام ماند همی جوجان است با او نشستن دمی بدین ترتیب پسرو دختر هر دو خوا ستا یکدیگر شده بودند. اما پدر بیشتر نا امید می کندهی آن که بیدار نشد این شاهنشاه ایران است که دختر او را خواستگاری می کند: به گفتار دختر بنده نکرد به بهرام گفت: ای سوار نبرد به زرفی نگه کن سرا پای او همان دانش و کوشش و رای او نگه کن بدو تا پسند تو هست از آگاهی بهتر است از نشستن بدین نیکویی نیز در رویش نیست به گفتن مرا رای کم بیش نیست اگر بشمیری گوهر ما هیا ر فزون آید از بدهر شهریار با این حال می گوید اگر خوا ستا را و شدی امشب را می بنوش و به آرا می بخواب، چهن خواستن درستی پسندیده نیست. به مستی بزرگان نیستند بدین بویزه کسی کو بودا رجمند بمان تا بر آرد سپهر آفتاب سرنا مداران بر آید ز خواب بیاریم بیرون داننده را شکیبادل و چیز خواننده را سب تیره از رسم بیرون بود نه آیین شاه آفریسدون بود

سیاست حمایت از فساد

از زمانی که ماهیت رژیم جمهوری اسلامی کم و بیش شناخته شد، صحبت از فساد مسئولان آن نیز زیاد به میان آمد. همه مردم به تدریج فهمیدند و دانستند که عناصر تشکیل دهنده دولت اسلامی تقریباً به اتفاق در فساد دست دارند. این اصلی است که در آن بخشی نیست، بحث بلکه بر شیوع فساد در سطوح گوناگون دستگاه دولتی است. چند روز زندگی در ایران امروز کاغذ فیس تا هر آدم حتی غیرکنجکا و نیز جلوه ای از رگ وریشه های برهنه فساد را ببیند. بسیاری کارهای روزانه در آغوش بهمانی بر خورد می کند و سبب احتمالاً از راه غیر قانونی یا غیر اخلاقی به نتیجه می رسد. موانع غالباً قانونی اند ولی راه حل ها غیر قانونی. این اصل حاکم بر جامعه امروز ایران است. برای تشریح بیشتر این اصل با بدقیق از هر چیز به استنباط رژیم جمهوری اسلامی از مفهوم قانون توجه کنیم.

در چند سال گذشته رفتار مسئولان جمهوری اسلامی (از سخنان خمینی گرفته تا تصمیم گیری های دادگاه انقلاب) بخوبی نشان می دهد که ذهن تربیت شده در حوزه علمیه اصولاً نمی تواند برداشتی عقل گرا، انسانی و متناسب با دنیا ی کنونی، از قانون داشته باشد. درک مسئولان دولت اسلامی از قانون هنوز در سطح قبیله ای و عشیره ای و در نتیجه گنگ، نامشخص و غیر دقیق است. مفهوم مترقی قانون که در جوامع پیچیده امروزی به عنوان اصول خدشه ناپذیر و لازم الاجرا مطرح است در محدوده فکری آخوند نمی گنجد. در نظر امثال موسوی اردبیلی کاملاً طبیعی و موجه است که برای فلان قوم و خویش ضوابط قانونی را نداشته باشد. چرا که آشنایی قومی و اطمینان فردی می تواند حتی پیش از قوانین مکتوب و دستورات و وقوع امری را تضمین کنند. به پیوسته نیست که گروه های قدرت در ایران امروز نه بر نهاد های حزبی و صنفی که بر روابط خویشاوندی متکی اند، پس باید به این نکته توجه کرد که هر چه مروج و بی قانونی کنونی فقط به دلیل بی لیاقتی فساد

مسئولین نیست، بلکه بینش و استنباط آخوندان زقانون نیز در این وضعیت مؤثر است و بدیهی است که وسعت دامن فساد می تواند در درجه معیشت، فساد در جوامع است.

موضوع دیگری که با ترویج سربسج و شتابنده فساد در ایران رابطه مستقیم و واضح تر دارد شرایط زندگی مادی مردم است. درباره وضع اقتصادی ایران و سقوط سرگیزه آن و آن زیبا دگفته شده و فعلاً "احتیاج به توضیح بیشتر نیست. فقط می گویم که آدامه جنگ، فقر فزاینده و رشد فساد منحنی مرتبط به یکدیگرند. همه کس می دانند که هزینه جنگ را مردم متحمل می شوند و همه کس نیز می دانند که نان دادن به زن و فرزند در بسیاری موارد در برابر ملاحظیات اخلاقی و قانونی متوقف نمی شود. فرمول شناخته شده "فقر موجب فساد میشود" در ایران امروز کاملاً صادق است.

حال که به جمال دیدیم دولت جمهوری اسلامی چگونه زمینه ایجاد فساد را فراهم آورده است، به موضوع مهمتری می رسیم که شاید توجه مشخصه رژیم جمهوری اسلامی باشد. باید پذیرفت که امروزه در تمام کشورهای جهان سوم فساد در راه های عمومی است. با این بودن سطح زندگی و ناهماهنگی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی سنتی و بومی از یکسو و متجدد و وارداتی از سوی دیگر، رشد فساد در همه این کشورها شتاب داده است. بی توجه مشخصه جمهوری اسلامی در این میان چیست؟ به جرات می گویم که جمهوری اسلامی یکی از معدود دولت هایی است که عارضه فساد را به صورت یک مکالمه طبیعی اجتماعی در آورده است. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی با قوف کامل به شیوع بی سابقه فساد، نه تنها در مبارزه با آن عکس العملی نشان نمی دهد که در حفظ و نگاهداری آن می کوشد. اگر در بعضی ممالک اصل رقابت و در بعضی دیگر اصل تساوی ثروت به عنوان مکانیسم های ایجاد تعادل اجتماعی تبلیغ و حمایت می شوند، رژیم اسلامی اصل "فساد برای همه" را عهده دار چنین وظیفه های گردانیده است.

حما بیت جمهوری اسلامی از شیوع فساد بیپوده نیست. هفت سال بی لیاقتی و ویرانی و جنگ کار را بجای رسانیده که اغلب شبکه ها و بابت تولید توزیع از هم پاشیده است، اغلب مدارهای مبادلات اقتصادی و فرهنگی از کار افتاده اند، مردم در زیر فشار احتیاج و فقر به هر راهی متوسل می شوند تا ما احتیاج زندگی را فراهم کنند و در این میان قاچاق، احتکار، گرانفروشی، دزدی، ارتشاء، تقلب، و... راهی است که سوسوسه افتادن در آن را متنگیر مردم شده است. وجود سازمان ها و گروه های متعدد از قبیل مبارزه با منکرات، مبارزه با فحشاء، مبارزه با مواد مخدر خودنما یا نگیر اصل ماجراست. آنچه که بیش از همه گویای رازنهان است نظر عمومی مردم درباره این گروه ها است. افکار عمومی در ایران بر این عقیده اند که اعضاء گشت های "یا زهرا" یا "نازالله" همان آلوده دامن های سابقند که اکنون توبه کرده یا کدمن شده اند! صحت و سقم این ادعاها مورد بحث نیست، بلکه مسأله این است که مردم ایران در حال حاضر همین گروه های مبارزه را عاملان ترویج فساد و هرزگی و دروغ می دانند و باید اذعان کرد که در چنین مواردی نظر عامه معمولاً به راه خطا نمی رود.

آنچه ما امروز از فعالیت های غیر قانونی و غیر اخلاقی مرسوم در ایران می بینیم و می شنویم تنها علائم سطحی سرطانی است که همه یا خسته های اجتماعی را مبتلا کرده است. واقعیت دردناک اینست که در ایران همه روابط انسانی تحت تاثیر فساد متبعث از رژیم قرار گرفته اند. زندگی مردم نمی تواند در مسیر قانونی و اخلاقی قرار گیرد. هر نوع پیشرفت و تلاشی برای زندگی بهتر از ما "از راه های غیر اخلاقی حاصل می شوند. این اصلی است که دولت جمهوری اسلامی قبل از هر قانونی به جا می آید ایران تحمیل کرده است.

به تازگی می شنویم که دولت کلمبیا که یکی از فقیرترین کشورهای آمریکای لاتین است عملاً دست زارغان گیاه کوکا را بازگذاشته تا آنرا در اختیار مسئولان باشد و این بدلیل درآمد هنگفتی است که این گیاه به صنعت نصیب دولت می کند. در واقع اگر حکومت بوگوتا جلوه گشت کوکا را بگیرد نه تنها خود از درآمد سرشاری محرومی شود بلکه هزاران کشاورز فقیر و دردمانده را نیز از کار ربیگار می کند. هدف ما دفاع از سیاست بی اخرو عاقبت

دولت کلمبیا نیست. می خواهم بحث را به نتایج عمیق تر و نه چندان عیان فساد بکشانیم. دولت کلمبیا اگر در جنبه های بی رحم اقتصادی و اقتصادی گذشته، حداقل اندیشه منافع و اقتصاد ملی را رها نکرده و در تلاش است تا با انتقال درآمد گیاه کوکا به سایر بخش های کشاورزی و صنایع معدن کشور را از بحران اقتصادی برهاند. در ایران اما چنین نیست. فساد در ایران تنها راهی برای جلوگیری از سقوط قدرت سیاسی و وجهه اصلی آن بی توجهی به منافع و مصالح ملی است. شیوه عمل و تفکری که از این نوع فساد در پیش می گیرد الزاماً "نفسی کننده" هرگونه آگاهی اجتماعی است. دزدی، احتکار، قاچاق قبل از هر چیز نشانه بی اعتنا بودن به جامعه است. بیگسری و احداث. پدیده فساد به مفهوم دقیق کلمه "فدا جتماعی" و موجود با رنگی و تفرقه و گسیختگی در هر حرکت جمعی و مشترک است و اینک مسئولان جمهوری اسلامی با حس کردن این واقعیت اجتماعی بیش از هر زمان دیگر بر رواج فساد به عنوان یک عنصر دفاعی تکیه کرده اند.

با پرسش سوال کرد: اگر رژیم جمهوری اسلامی در صد تغییر سیاست حمایت از فساد بر آید چه خواهد شد؟ اگر مسئولین جمهوری اسلامی با روش های خشونت آمیز خود واقعاً در صد مبارزه با فساد بر آید چه بر سر مردم و چه بر سر رژیم خواهد آمد؟ تجربه هفت ساله ثابت کرد که جمهوری اسلامی از ساختن اقتصاد سالم عاجز است، اکنون اگر این اقتصاد دزدی و فساد را نیز متلاشی کند چه خواهد ماند؟ آیا روزی نخواهد رسید که مردم از

همین نان بخور و نمیریم محروم شوند؟ انسانی که نتواند زراعت را فستندانه زندگی بگذراند، می دزدد و آنگاه که از دزدی بازماند نظماً می کند. این درس کهنه ما همیشه معتبری است که یک قرن قبل ویکتور هوگو زربا "بینوایان" به جا می آید. بحران زده فرانسه داد. گویا حکام ایران نیز این درس را خوب فرا گرفته اند و می دانند که هر گاه بر اساسی علیه فساد اقدام کنند، زندگی مردم را دشوارتر از این که هست خواهند کرد. آنان از بدبختی مردم و آه همه ندارند، از طغیان بینوایان و همه دارند.

فریدکیان زاد



انجمن های اسلامی

پس از انقلاب، انجمن های اسلامی مانند قارج از زمین روئیدند. این انجمن ها عضویت دارند، ولی به وسیله مطبوعات و رادیو-تلویزیون رژیم آوازه ای یافته اند. جهت گیری این انجمن ها مطابق جهت گیری های است که جناح های گوناگون و مخالف یکدیگر در برابر مسائل مختلف نشان می دهند. مثلاً در مبارزه انتخاباتی میان دوره ای تهران برخی انجمن ها جانب ناطق ثوری را گرفتند و برخی دیگر به سود اداری از رقیب او احمدی برخاستند.

انجمن های مخالف دارای اهمیت نیستند، ولی در پیچهای هستند که از آن می توان صحنه نبرد قدرت را در رژیم اسلامی تماشا کرد. وقتی یک انجمن اسلامی به یک وزیر یا یک سفیر حمله می کند و این حمله در مطبوعات منعکس می گردد، می توان دریافت که کدام جناح شمشیر را علیه جناح دیگر تیز کرده است. مبارزه قدرت به وسیله انجمن های اسلامی البته شکل مبارزه نیست. اشکال دیگر و خشونت آمیز تر نیز وجود دارد. با زداشت اعضاء بلند پایه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، و اکنون با زداشت نزدیکان آیت الله منتظری نمونه های از این پیکارهای خشونت بارترند. بسیاری ترورها می که در رژیم صورت می گیرد، این مبارزه قدرت نوشت.

یکی از انجمن های اسلامی که گهگاه نامش را بر سر زبان ها می اندازد، انجمن اسلامی دانشگاه تهران است. آخرین ابراز وجود آن انتشار نامه ای بود که به اعتراض به علی اکبر ولایتی وزیر خارج رجه، وبه سفیر جمهوری اسلامی در آلمان فدرال نوشته شده است. انجمن اسلامی دانشگاه تهران از وزیر خارج اسلامی سؤال می کند که آیا درست است که وزارت امور خارجه اسلامی از با بست تظاهراتی که "امت حزب الله همیشه در صحنه" در برابر سفارت آلمان در تهران برپا شده است، از این دولت عذر خواسته است؟ و آیا راست است که سفیر جمهوری اسلامی درین، که به سرای ادای توضیحات به وزارت خارجه آلمان فدرال خوانده شده بود، از حادثه نامبرده ابراز تاسف کرده است؟

وقتی که حتی چندا ز او با ش در وینجره سفارتخانه ای را بشکنند و بخوانند به زور وارد ساختمان سفارتخانه ای گردند، طبیعی است که دولت مربوط رسماً عذرخواهی کند. ولی نباید فراموش کرد آنچه در جوامع دیگر طبیعی می نماید، در جمهوری اسلامی به هیچ وجه طبیعی

نیست. رژیمی که به اراذل و اوباش خود اجازه داد تا زدیوار سفارتخانه ای بالا بروند و دیپلمات های آن را گروگان بگیرند، چه عذری دارد که از بابت شیشه شکستن و سنگ پرتابن و عریبه کشیدن بخواهد؟ براستی باید حق را به انجمن اسلامی دانشگاه تهران داد، عذرخواهی، به رسم متداول دیپلماتیک، وزیر خارج جمهوری اسلامی را نمی بوازد.

ولی در پشت اعتراض انجمن اسلامی به وزارت خارجه چیز مهمتری نهفته است. در رژیم تهران چنین اعتراض ها سی فقط سرآغاز حمله برای راندن حریف از میدان است. مبارزه با بنی صدر و طرفداران او مبارزه با قطب زاده نیز چنین آغاز شد. بیایان این مبارزه را همه می دانیم. یکی به دیار نیستی فرستاده شده و دیگری به گمنامی تبعید. فراموش نکنیم که ولایتی، پس از کشته شدن محمدجواد باهنر در ساختمان نخست وزیری، کا نیدیای دلخواه هاشمی رفسنجانی برای مقام نخست وزیری جمهوری اسلامی بود.

مجلس اسلامی به وی ابراز تمایل نکرد. رفسنجانی با پس کشید و گفت اشتباه

این معرفی از او بوده است. ولی باز این قدر نفوذ داشت که ولایتی، مهره خود را در مقام وزارت خارجه جاد دهد.

از آن پس رفسنجانی سیاست خارجی را - یا دست کم بخشی از آن را - به وسیله "علی اکبر ولایتی کنترل می کند. ولایتی رقیبان او، از جمله سید علی خامنه ای، این را خوش ندارند. اگر تا کنون آنان ولایتی را در مقام وزارت خارجه تحمل می کردند، اکنون که مبارزه قدرت نزدیک به مرحله نهایی است، آن تحمل نیز به یان می رسد.

ولایتی، با همه تظا هری که به حزب اللهی بودن و تند رفتن می کرد، همسوار ره در برابر چپ گرائی های رژیم مقاومت می کرد. در تهران شایع است و منابیع سازمان ملل نیز این را تا بید می کنند که دولت های بلوک شرق، در حسین شیخ الاسلام معاون او به دیده مساعده تری می نگرند. شیخ الاسلام دشمن خونگی ولایتی است. او به چند انجمن اسلامی، از جمله انجمن اسلامی دانشگاه، بسیار نزدیک است. حال آنکه ولایتی در این انجمن ها تقریباً هیچ نفوذی ندارد. وزارت خارجه رژیم فقط یکی از صحنه های مبارزه قدرت است. مبارزه قدرت در صحنه های دیگر نیز با شدتی کمتر یا بیشتر جریان دارد.

لواذ روحانی

مصدق

ونهضت ملی ایران

درکشاکش چپ و راست

سال های بحرانی نفت

است :
 کشتی روزماری ۶۰۰ تن
 کشتی میریلا سه سفر ۱۵۰۰۰ تن
 کشتی آلیا دوسفر ۲۲۰۰۰ تن
 کشتی سالسو ۱۲۰۰۰ تن
 کشتی نیشوما روسه سفر ۵۴۰۰۰ تن
 کشتی کومی مارو ۱۰۰۰۰ تن
 کشتی پاکس ۵۰۰۰ تن

جمع ۱۱۸۶۰۰ تن

این بخش را با شرحی درباره اشرفی سیاست و روش دولت آمریکا درکوشش های دولت ایران به منظور انجام معاملات نفت با این می دهیم.

دولت آمریکا نه تنها خود را ضربه خرید نفت از ایران نگردید بلکه مشتریان احتمالی آمریکا را نیز عملاً از ورود در معامله با ایران منع کرد. قسمتی از اعلامیه مورخ ۱۵ آذر ۱۳۳۱ وزارت امور خارجه آمریکا نسبت به مسئله خرید نفت از ایران را ذیل نقل می کنیم:

" به نظر وزارت امور خارجه آمریکا مسئله حمل و نقل و فروش مقدار رجزی از نفت خام و تصفیه شده ایران در مقام مقایسه با امکان حل اختلاف فعلی و تجدید جریان نفت ایران به مقدار عمده چندان مهم نیست و باعث نمی شود که در مقابل توجیهی برای ایران ناهمگون شود بلکه صورتی را که نفت با عواقب فزاینده و اشکالاتی که دربرخواهد داشت به حل موضوع لطمه وارد خواهد ساخت. بنابراین دولت آمریکا معتقد است که اتخاذ تصمیم راجع به اینکه آیا چنین معاملاتی باید با ایران انجام داده شود یا نه بسته به نظر خاصی و موثر است و این است که باید ملاحظاتی را در نظر بگیرند."

توضیح صریح و روشن موضوع در مقام لای (۲) به قلم یکی از استادان حقوق دانشگاه اموری آمریکا (LLOYD)

آمده است که ما قسمت های آن را نقل می کنیم: " دولت آمریکا با انگلیسی ها همکار می کند. برای آنکه از صدور نفت ایران جلوگیری شود وزارت خارجه آمریکا گذشته را اینکه توجیهی به درخواست بلکه التماس سفیر کبیر ایران در برلین که آمریکا انگلیسی ها را از ادامه محاصره نفت ایران منصرف کند ننمود به طوری که گفته شده است دست کم در طول مدت یکسال و نیم بعد از ملی شدن نفت در ایران خریداران احتمالی نفت ایران را که بعضی شرکت های آمریکا بین آنها بودند از معامله با شرکت ملی نفت ایران منصرف کرد. بعداً نیز که این سیاست تغییر کرد عملی برای تشویق خریداران احتمالی نفت انجام نگردید و وقتی دلالت نفت به کمیسیون تسلیحات مراجعه و موضوع خرید نفت ایران را مطرح کردند به آن ها جواب داده شد که دولت قصد خرید ندارد... دولت آمریکا به چنان اقداماتی دست زد که عملاً از تمام عوامل رقابت آزاد جلوگیری کرد و نگاهداشت مسئله به این نحو حل شود که نفت ایران به بازار برسد و اگر نخواهیم بگوئیم که دولت در تحریم و محاصره غیر قانونی نفت ایران از طرف شرکت های آمریکا غیورانه عمل کرد و دولت خود دست کم باید تصدیق کنیم که در برابر این عمل غیر قانونی چشم پوشی کرد."

- ۱ - قسمت عمده متدرجات این بخش اقتباس از کتاب تاریخ ملی شدن نفت تا لیف نگارنده است صفحات ۲۹۶ تا ۴۱۱
- ۲ - Jerrald Walden : The International Petroleum Cartel in Iran Concepts of Public Law Symposium No: 11

بهرام و آرزو

خواستن بهرام دخت ماهیار گوهر فروش را

بقیه از صفحه ۷

بیا مدبر دست کرده گش (دست به سینه)
 به پیش شهنشاه خورشید فتن
 بدو گفت : شاه ، ردا ، بخردا
 بزرگا ، سترگا ، گوا ، موبدا
 کسی کوخرد دارد بوسا
 نیا بدگرزیدن جز از خامشی
 زندانی آمد گنه کاریم
 گمانم که دیوانه پنداریم
 سزد گریبختی گناه مرا
 درفشان (= درخشان) کنی روز و ماه مرا

چنین دادماخ که از سرد مست
 خردمند چیزی نگیرد به دست ...

به مستی ندیدم ز تو بد خوویی
 همی ز آرزو این سخن بنوی
 سپس بهرام پدر و دختر را به می گساری دعوت می کند. شب دیگر را نیز بهرام در خانه ماهیار به سر می برد و با او و آرزو به عشرت می پردازد. دختر برای بهرام و پسر خویش چنگ می زند و سرود می خواند. روز بعد بهرام دختر را به همراه چهل تن خدمتکار زینبیا به شیمان خویش می فرستد.

چون شعرهای این داستان همه در حد آغای فصاحت و زیبایی بود، بیشتر داستان از زبان فردوسی نقل شد، استاد فقید بدیع الزمان فروزان فر این داستان را یکی از شاهکارهای فردوسی می شناسد و اوصاف را که حتی با او است.

* خروش مغان نام یکی از آهنگ های موسیقی است .

کرد. ضمناً " شرکت خریدار را ظاهر کرد که چون به محض ورود کشتی مزبور به یک بندر ایتالیایی شرکت سابق علیه شرکت خریدار اقدام دعوی خواهد کرد لازم است دولت ایران از حیث تهیه مدارک دفاع و نظریات مشورتی به شرکت مزبور کمک کند و شرکت ملی نفت به دستور دولت از همین قرار عمل نمود. در تاریخ ۲۶ بهمن کشتی میریلا وارد بندر ونیز شد و بلافاصله به درخواست شرکت سابق از طرف دادگاه توقیف گردید. روز ۲۰ اسفند دادگاه ونیز با این استدلال که معامله بر طبق قوانین ایران صورت گرفته و قوانین مزبور منطبق بر نظام عمومی ایتالیا یا منافی با حقوق بین المللی نمی باشد و پرداخت غرامت هم در ضمن مواد آن پیش بینی شده است راهی به نفع شرکت خریدار را در نمود و محموله را توقیف خارج شد. شرکت سابق از این رای به دادگاه استیناف داد. استیناف داد. وقتی نمایندگان شرکت سوپرمدور رای دادگاه ونیز را به اطلاع دکتر مصدق رسانیدند مشاورانیه با اظهار رضایت موافقت نمود که تا مدت شش ماه موافقتی مورد معامله با شرکت مزبور مشمول ۵۰ درصد تخفیف از قیمت رسمی شود. به این ترتیب شرکت سوپرمدور معاملات خرید نفت از ایران ادامه داد و در او اسفند کشتی دیگری به نام آلیا Alba به ظرفیت ۱۱۰۰۰ تن به آبادان فرستاد. این کشتی با رگیری نموده و در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۲ وارد بندر لیورنو شد و به تقاضای شرکت سابق تحت نظر دادگاه توقیف گردید. همچنین کشتی میریلا دوبار رگیری کشتی آلیا یک سفر دیگر و با رگیری دیگری به نام سالسو سالسو به ایران آمده و با رگیری کرده و به مقصد بنا در ایتالیا عزیمت نمودند و شرکت سابق مثل معمول اقدام بسته توقیف این محموله ها می نمود ولی نه در مورد استیناف از رای دادگاه ونیز و نه در مورد محموله های دیگری توقیف نیافت.

در مورد معاملاتی که با خریداران ایتالیایی صورت گرفت هر چند دادگاه های ایتالیا راهی به نفع شرکت سابق ما در ننمودند ولی دولت ایتالیا خود را ناسا چار می دید که با نظر دولت انگلستان مخالفت نکنند و به همین علت بود که برای ورود نفت ایران به ایتالیا پروانه صادر می کرد.

علاوه بر ایتالیا کشورهای دیگری نیز، یعنی ژاپن مقداری نفت از ایران خریداری نمود. در بهمن ماه ۱۳۳۱ نمایندگان یک شرکت ژاپنی به نام ایدمیتسو Idemitsu به ایران آمده و به شرکت

ملی نفت اظهار کردند که قصد دارند شش میلیون بشکه (در حدود ۹۰۰ هزار تن) نفت خریداری کنند. شرکت ایدمیتسو می خواست در مقابل نفت کالا تحویل دهد و یا قیمت را به پول ژاپنی بپردازد ولی شرکت ملی نفت فقط حاضر به معامله در مقابل پرداخت به دلار گردید. بالاخره ترتیب معامله در مقابل پرداخت به دلار داده شد. اولین کشتی نفتکش ژاپنی موسوم به Nissyo Maru به ظرفیت ۲۰ نیشوما رو

هزار تن در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۳۲ وارد آبادان شد و بنزین و گازوئیل با رگیری نموده عازم ژاپن گردید. در این مورد نیز شرکت سابق در تاریخ ۱۷ اردی بهشت دادخواست به دادگاه توکیو تسلیم نمود و با این استدلال که چون دولت ایران غرامت اموال ملی شده را نپرداخته است نفتی که فروخته است در حکم سوال مسروقه می باشد خواستار توقیف محموله کشتی نیشوما رو گردید. ولی جریان رسیدگی به مدارک خواهان که روز ۱۹ اردی بهشت تشکیل شد معلوم نمود که دادگاه شکایت شرکت سابق را وارد نمی داند. در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۳۲ دادگاه توکیو با استدلالی نظیر استدلال دادگاه ونیز عرض حال شرکت سابق را رد کرد. ضمناً " چون دادگساره درخواست توقیف محموله را نپذیرفته و به قول شرکت خریدار را بربر خودداری از فروش محموله تا صدور رای اکتفا کرده بود کشتی نیشوما رو که روز ۱۹ اردی بهشت به بندر کاواساکی (توکیو) وارد شده بود بعداً زنجیره با روز ۲۴ اردی بهشت مجدداً عازم آبادان گردید و در تاریخ ۱۷ خرداد وارد آبادان شده برای دفعه دوم

با رگیری کرد. روز ۱۳ اردی بهشت جرایم توکیو خیسر دادگاه که دولت تصمیم گرفته است که از خرید نفت ایران جلوگیری کند. یعنی بعداً از تمام سهمیه دلاری که قبلاً به شرکت ایدمیتسو داده شده بود دیگر سهمیه ای به شرکت مزبور ندهد.

جمع فروش نفت خام و مواد نفتی به شرکت های ایتالیایی و ژاپنی در دوره حکومت دکتر مصدق شرح زیر

شرکت ملی نفت از روزی که تاسیس شد در صدر آمدن مده که معاملاتی برای صدور نفت به خارج انجام دهد. هر چند قسمت اعظم تاسیسات نفت جنوب تعطیل شده بود ولی شرکت ملی می توانست با استفاده از زوایای خود و بدون کمک خارجی در حدود سالی هفتالی ده میلیون تن نفت استخراج و تصفیه کند و بنا بر این برای پیدا کردن خریدار کوشش های فراوانی می نمود و بمنظور جلب مشتری حاضر بود تسهیلات عمده ای قائل شود از قبیل اعطای تخفیف در قیمت و قبول معاملات تنها تری و تعهد جبران هرگونه خساراتی که از کارشکنی های شرکت سابق فاش شود. در مورد قیمت دولت در طی سال ۱۳۳۰ آمادگی خود را به اعطای تخفیف تا میزان ۵۰ درصد از زیادهای رسمی اعلام نمود و اظهار کرد که با در نظر گرفتن اوضاع و احوال وقت و مخصوصاً با توجه به مخاطراتی که خریداران بسا آن مواجه بودند تصمیم گرفته است معاملات مشخص و محدودی با ۵۰ درصد تخفیف انجام دهد تا به این وسیله راه برای معاملات بهتری در آینده باز شود و اضافه می کرد که منظور دولت این نیست که تخفیفی به این میزان در همه موارد داده شود بلکه دولت نرخ هر معامله را بر طبق مقتضیات مورد تعیین خواهد کرد. همچنین دولت بسته دولت های ذی علاقه اطلاع داده بود که حاضر به انجام معاملات تنها تری با نفت می باشد و در مقابل اعلان های مکرر شرکت سابق نیز که خریداران احتمالی نفت ایران را تهدید به تعقیب قانونی می کرد به وسیله سفارت های خود در همه کشورهای با اطلاع عام رسیده بود که اگر خریداران از راه مذاخله انگلیسی ها متضرر شوند ضرر آن ها را جبران خواهد کرد. در نتیجه دوم سال ۱۳۳۰ دولت پی در پی اطلاعاتی را در خصوص تقاضای خرید نفت منتظمی کرد از جمله ۲۴ دیماه هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت اظهار نمود که تا آن تاریخ ۲۶۸ تقاضا از اروپا و آفریقا و آمریکا جنوبی و شمالی و آسیا رسیده و تحت مطالعه قرار گرفته بود. اما هیچ معامله ای در سال ۱۳۳۰ صورت نگرفت و در آغاز سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق از توفیق در فروش نفت اظهار عجز نمود. در چند مورد پیشینها دهندگان دولت ها بودند ما ننسند افغانستان و مصر و هند و ترکیه و ولی در همه این موارد مذاخله دولت انگلستان و شرکت سابق مانع انجام معامله گردید. اما پیشینها دهانی هم از طرف دولت های بعضی ممالک اروپای شرقی یعنی لهستان و چکسلواکی و مجارستان رسیده بود که در مورد آن ها تهدید انگلیسی ها تاسی نداشت و پیشینها دهندگان اظهار کرده بودند که وسیله حمل و نقل را خود فرا هم خواهند کرد. با این حال نسبت به این پیشینها دهان دولت ایران دست بدست می کرد.

اینکه از ۲۶۸ پیشینها دحتی یکی هم عملی نگردید البته تعجب آور است ولی از مجموع آنچه گفته شد می توان نکاتی به شرح زیر استنباط نمود:

اولاً بسیاری از پیشینها دهانهای قابل توجه نبود. ثانیاً تعدادی از پیشینها دهندگان به علت اقدامات انگلیسی ها و شرکت های بزرگ نفتی و سیاست دولت آمریکا از تعقیب پیشینها د خود منصرف شدند.

ثالثاً " دولت ایران در مورد پیشینها دهانی ممالک اروپای شرقی به علت ملاحظه دولت آمریکا اصولاً قصدی به انجام معامله با آن ها نداشت ولی در عین حال هم برای نجات دادن آن دولت ها و هم ضمناً " برای تهدید امریکائینها ظاهراً حفظ می کرد.

رابعاً " نسبت به پیشینها دهندگان دیگر هم که حاضر بودند مخاطرات ناشی از تهدید انگلیسی ها را تحمل کنند دولت یک روش جدی و قطعی تعقیب نمی کرد تا بیدیه این تصور که ممکن بود انجام این گونه معاملات مانع حل اختلاف با شرکت سابق بر طبق نظریات دولت ایران شود. از آغاز سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق مصمم گردید که معاملات فروش نفت را به ترتیبی که ممکن باشد عملی سازد و بنا بر این کمیسیونی در شرکت ملی نفت تاسیس نمود و مذاکره با بعضی پیشینها دهندگان وارد مرحله نسبتاً جدی تری شد. در بهمن ۱۳۳۰ شخصی به نام کنت دولاژنکا

شرکتی موسوم به شرکت نفت ایتالیا و خاور میانه یا ایتالیایم Comte della Zonca نتیجه ایتالیایی و موسی Epini بدولت پیشینها د کرده بود که حاضر است ۴۰۰ هزار تن نفت خام در سال ۱۹۵۲ و سالی ۲ میلیون تن به مدت ده سال از ۱۹۵۳ به قیمت تنی ۸ دلار و بصورت تنها با نقد و قماش و تراورس خریداری کند. بالاخره معامله با این شرکت صورت گرفت و در ۱۳۳۱ انجام گرفت ولی برای صدور نفت ملی شده ایران فتح با بساتینهای نبود زیرا جریان کار کمتر شبیه به یک عمل تجاری و بیشتر مانند یک افسانه اسرار آمیز بود. کشتی کوچکی به نام روزماری Rose Mary و دارای پرچم کشور هندوستان روز ۷ خرداد از بندر معشوریا محموله ۶۰۰ تن نفت خام به مقصد ایتالیا عزیمت نمود ولی پس از سه هفته دریا نوردی کشتی مسیری نامکمال سوئز را ترک کرد و به بندر عدن مستعمره انگلیس رفت و به محض ورود در تاریخ ۲۷ خرداد کشتی و محموله آن به درخواست شرکت سابق از طرف دادگاه توقیف شدند. پس از یک

تاخیر طولانی دادگاه مستعمراتی عدن در تاریخ ۲۰ دیماه راهی به نفع شرکت سابق ما در نمود و محموله کشتی به شرکت مزبور تحویل داده شد. ماجرای کشتی روزماری تواس با عدم انجام تعهدات شرکت ایتالیایی موجب فرخ قرار داد کنت دولاژنکا گردید ولی مانع انجام معاملات با مشتریان ایتالیایی دیگر نگردید.

یک شرکت ایتالیایی به نام سوپر Supor در طی چند ماه به دولت ایران مراجعت و اظهار می نمود که با داشتن کشتی های نفتکش می تواند نفت ایران را خرید و در ووله اول به مقصد های غیر ایتالیا (که تحت فشار دولت انگلستان اجازت ورود نفت ایران را نمی داد) مثلاً به اسپانیا حمل کند و در ازای نفت کالاهای مورد احتیاج ایران تحویل دهد. بین دولت ایران و این شرکت مذاکرات طولانی و مشروح دایر بر فروش نفت صورت گرفت. روز اول بهمن ۱۳۳۱ اولین کشتی متعلق به این شرکت موسوم به میریلا Mirilla ۵۰۰۰ تن نفت با رگیری نمود و به مقصد ایتالیا حرکت

فوتبال

زمینه رقابت های

بیرهمانه ی عوامل رژیم

باخت تیم ملی فوتبال ایران در بازی های آسیایی سنول واستغفای ۱۴ تن از ملی پوشان در اعتراض به شیوهی سرمربی تیم درجابجایی افراد طوسی بازی ها ، اسباب بیگومگوهائی شده است ، جناح های در پشت این واقعه به بنام اسلام گرفته اند و در یکدیگر را به نام اسلام و خدمت به ورزش و دیگر شاعر های معمول جمهوری اسلامی ، از جمله خدمت بیسوسه محرومین جامعه ، به شدت می گویند .

آنچه در پشت این واقعه اتفاق افتاده اینست که یکی از افراد تیم ، به بنام پنجعلی ، که گفته می شود در میان کمیته جی ها و سیاه با ساران دوستان و آشنا های متعددا رد ، به محض ورود به سنول خود را در یک مصاحبه مطبوعاتی ، کا پیتن تیم معرفی کرد و با استفاده از این عنوان که هنوز از سوی سرمربی تیم ، آقای دهرداری ، به او اعطاء نشده بود ، سخنانی ابراز کرد که با طبع مسئولان فوتبال نبود . آقای دهرداری ، سرمربی تیم ملی و بازیکن ملی پوش سال های ۳۰ که به مردی منضبط ، سختگیر ، دقیق ، پرکار ، با صداقت و صحیح السع عمل شهرت دارد ، مطابق خوی و خصلت خود اکتفا ننمود ، پنجمی که خود را خطا کار یافته بود ، دست به اقدام زد و به سنت طومار جمع کنی جمهوری اسلامی روی آورد و تعدادی از بازیکنان ملی پوش را با خود همدا کرد و از آن ها و خود را برای یک ورتقی اعتراضی واستغفای نگاشت و به دست آقای دهرداری داد .

معمول چنین وقایعی آنست که بازیکن خاطی دوسال از بازی ها کناره رگذاشته خواهد شد و هرگونه حقی برای اخذ در زمین بازی از او سلب خواهد گردید ، آقای دهرداری پنجمی که اکنون بالای ۳۰ سال سن دارد ، میداند که اگر دوسال از بازی ها محروم شود برای همیشه با بد توپ را بیوسد و کفش ها را بردیوار تا نش آویزان کند و با فوتبالی وداع گوید . گرچه تیم ملی ، برغم همه این اغتشاش ها در بازی های سنول ، با اختلاف یک گل بینالتی به کره جنوبی باخت ، اما موقعیت تیم به لطف تلاش های آقای دهرداری و در فرست کسی که او برای اردو داشت قابل توجه بود . دهرداری پس از بازگشت از سنول مورد شدید ترین و بی رحمانه ترین انتقادهای واقع شد و از سوی دوستان کمیته جی پنجمی تهدید به حبس و قتل گردید . اما دهرداری دنیا نبود ، هنگامی که جناح ها صف آرا می کردند ، روزنامه ها که کوشیدند تا به نعل و به سیخ سوابق دهرداری را مخدوش سازند و ملاحظیت مربی گری او را از لحاظ اخلاقی مورد تردید قرار دهند ، واقعت اینست که دهرداری زمانی کوشید تیمی به نام "گارد" را که از تعدادی جوانان مشتاق و ولعی بی تجربه تشکیل شده بود تا سطح یک تیم

منضبط و بیروزبالا بساورد ، این پیروزی به مدد تمرین های سخت و انضباط دقیق و بدست دهرداری بدست آمد ، و یک دسبال های ۳۰ عنوان یکی از چهره های تیم ملی شهرت داشت ، مدتها بود که از فوتبالی کناره گرفته بود . اما سال گذشته ، برای نظم بخشیدن به تمرین های تیم ملی و آمادگی برای بازی های آسیایی به کار دعوت شد و با اختیاراتی که به او سپردند ، در همین احوال ، و درست پس از بازگشت تیم ملی ، یک حادثه ای "ظاهرا" اتفاق افتاد . موقعیت فخرای سیون و رئیس آن آقای سجادی را در معرض انتقادهای جدی قرار داد . گذشته از آنکه حادثه نمايشگر بی لیاقتی های معمول مسئولین و مدیران بی کفایت جمهوری اسلامی است ، در عین حال نشان دهنده ای است که دست های جناح های رقیب نیز در وقوع آن بی دخلت نبوده است . رسم معمول بازی ها چنین است که ساعت پیش از فدراسیون فوتبال طی تلفنگرام به شرکت واحد توبوسرانی خبر می دهد تا تعدادی توبوس را برای رفت و برگشت تماشاگران اختصاص دهد . در بازی روز ۱۸ مهر ماه وقتی تماشاگران از استادیوم خارج شدند در باب فتنه که اتوبوسی برای بازگشت آن ها به شهر وجود ندارد ، با توجه به آنکه کمیته دبیرین و جیره بندی شدن

واردات یا صادرات کارشناسی!

که از عواید فروش نفت کسر گردیده با استفاده از حقوق این گروه تا میسر شود خلا موجود بر طرف گردد . ناگفته نماند که قبلا با توجه به همین برنا مهربانی ابتکاری آقای وزیر بود که رژیم دست روی حقوق نا جزو محدود کارگران زحمتکش ایران که در خارج جنوبی خلیج فارس بکار اشتغال دارند گذاشت و از آن بهیچگاه کسرا کسرا اقوام و نزدیکانشان در ایران سکونت دارند و سالی یکی دو بار می با بیسد بدیدارشان بروند ، و قیحا نه خواست تا بلیط رفت و برگشت خود را با دلار خریداری نمایند و از دریا فتنی که حاصل دسترنج و مزدشان نبوده نرخ دولتی به رژیم بفروشند .

مسئله اینجاست که همین آقای مسعود زنجانی با همه آگاهی های که از فقر و ضعف رژیم در کمیته تخصصی دارد و برای اجرای هر طرح کوچک و بزرگ با افتاد به در یوزگی کشورهای غربی و شرقی می باشد و امروزه در پی آینه شاعران ممالک در ات مهندس و متخصص را به خارج سرفی دهد سال گذشته که هنوز به وزارت ترسیده بود در مباحثه با سرویس اقتصادی روزنامه کیهان تهران (۱۹ اردی بهشت ۶۴) می گوید : "نیروهای متخصص در کشور در گروگن شده اند ، مهاجرت زیاد میشود ، مدیریت ها و متخصصین طاغوتی رفته اند و افراد کم تجربه جای آن ها را گرفته اند ، بعد از کنکاش و بررسی نتیجه گرفته ایم که متخصصان مورد نیاز برای اجرای برنامه ها در دسترس نیست و ما مکانیک تحول عملی وجود ندارد ... و چندان بعد از آقای نیلی وزیر منابع و معادن نیز به کمیته سرویس متخصص در کشور اشاره کرده و برای رفع این محظوره پیشنهاد کردند که یک کمیته با این اوضاع و احوال طی چند ماه اخیر چه تحول و گشایشی در مملکت ایجاد شده است که کار را به آنجا کشانیده که رژیم مکلف به صدور کارشناس به خارج رج کرده است .

ارزی بهره گیری نماید ؟ ، شاید این میان منظور گسیل کارشناسان و متخصصین اموری و نفاس است که مسئله بصورتی دیگر عنوان شده و ما از آن بی خبریم . حقیقت اینست که زهان ابتدای بیداری گرم جمهوری اسلامی که رژیم بسراای گرم نگه داشتن هیجان و احساس مردم متوسل به شاعرانه فریبی شدومی گفت : "هرکاری که بوی غربی و شرقی از آن به مشام میرسد با بدسروکوب شود" در کمال بی خردی و فقط بمنظور تحذیر افراد سادساده دل و مجذوب ، اولین گروهی را که مسعود تنها هم سرگویی قرار داد ، متخصصین ، مدیران صاحب اندیشه کارخانجات و مهندسی کارآموزان بود که عسدهای دستگیر شدند گروهی دست از کار کشیده و خانه نشینی را برگزیدند و بسیار هم ترک مملکت را پذیرفتند تا جایی که بقول آقای وزیر ، عده ای افراد دعاوی بی تجربه چایشان را گرفتند و نتیجه همان شد که هر کار تولیدی ، صنعتی و آبدانی یا لنگ لنگان پیش می رود یا عملا "گا رشنا" متوقف گردیده است . بدیهی است تا زمانی که مکتبی بودن حاکم بر هر نسوع متخصص و مهارت می گردد نباید انتظار بیشتری از آنچه گذشته را در ماسای اقتصاد و صنعتی کشور گذشته می گذرد انتظار داشت .

وقتی به تدریج آشکار می شود که کارشناسان آمریکایی با بسببورت ایستالیاتی در تعمیرات وسایل نظا می در ایران مشغول بکار شدند متخصصان انگلیسی برای نفت کش های شورمان سیستم های گمراه کننده را در ماسا زد ، مهندسی آلمانی در فعالیت های صنعتی اشتغال دارند ... کارشناسان روسی ، مجارستانی ، و دیگر کشورهای بلوک شرق اضافه بر تعداد انبوهی که هم اکنون در ایران در حال انجام اماء موریت های هستند هم چنان بکار دعوت میشوند ... دیگر کار برد شاعرانه تو خالی و دور از واقعیت جمهوری اسلامی در گسیل کارشناسان ایرانی به ممالک دیگرها نند دیگر ادعاهای رژیم از دید هشیار و آگاه ملت ایران جز ترسندگی که تنها دست اندرکاران حکومت را می فریبده جز بدگیری به حساب نمی آید و زمان اینگونه ظاهر سازی های کودکا نه نیز زوبه تمام است .

رطب و یابسی ، بی خردانه اوری کنند ، اما به گفته سیف فرقاتی شاعر قرن ها پیش : در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت این عوعوی سگان شما نیز بگذرد هیچ حکومت جبار و کوردلی نتوانست ، جمهوری اسلامی هم نخواهد توانست بسر تاریخ ، به ویژه به جریان های نیرومند فرهنگی و نمایندگان برجسته آن مهر باطل بکوبد . زمان دارنهائی است و آیندگان بی تردید حقا یقی را که امروز رژیم ولایت فقیه می کوشد در پس لعلاب تعصب و تنگ نظری خود بینان سازد ، به عیان خواهد دید و دستم لبعنتی نشمار با نیان این به کار رنی خواهد کرد . گواهان گفته اند ما از زبان حافظ بزرگ تکرار می کنیم :

دور فلکی یک سره بر منبج عدل است خوش باش که ظلم نبرد را به منزل .

قطعه نامه بازار مشترک

سرفری هو ، وزیر امور خارجه انگلستان و دبیر کنفرانس کشورهای عضو بازار مشترک اروپا که در لندن برگزار شد ، روز دوشنبه ۱۱ نوامبر متن قطعه نامه ای این کنفرانس را اعلام کرد .

بر اساس این قطعه نامه ، به دنبال قطع روابط سیاسی انگلستان با سوریه ، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا تصمیم گرفتند ضمن اعلام همبستگی با انگلستان ، و تا کید بر مبارزه با تروریسم در هر شکل آن ، به تصمیم های اتخاذ شده از این قرار عمل کنند :

– منع فروش اسلحه به سوریه .

این عوعوی سگان

اصحاب دایره تبلیغات اسلامی به سبک امام خمینی ، مدتهاست که در کناره انواع شیوه های رذیلانه تبلیغاتی که بسراای توجیه عملگردهای ضد مردمی خود بکار می برند ، بخشی از کوشش های خود را به مخدوش کردن چهره ها و جریان های ادبی و فرهنگی ایران معطوف کرده اند . آن ها به ویژه تلاش می کنند نویسندگان و هنرمندان سرشناسی را که در تومبیسف محیط های اجتماعی دهه های اخیر آثاری ارائه داده اند ، به عنوان "ضدانقلاب" از تاریخ ادبیات ایران بیرون بریزند ، کوششی که عیبی نمی یابد . نقد و بررسی این آثار ، عاری از تعصب ها و قشری گرایی ها ، به کناره ، این کاری است ضروری و درخور اهل فن . اما جریان های ادبی و نویسندگان و هنرمندانی را که بهر حال مهر خود را بر دوره های آرزندگی اجتماعی ما معسده زده اند ، با این بی خردی های رذیلانه نمی توان به بیانی کرد موشی و گمانی سیرد یا سرا سر میهم کرد .

اگر چنین تمهیدها می موثر بود ، از سده های پیشین تا به امروز که متعصبان در این تلاش بوده اند ، می باید ناواشر هیچ شاعری ، داستان بردا یی یا متفکری حتی به گوش ها نمی رسید ، در حالی که چنانکه فرهنگ ستیزان و عملیه ظلم انتظار داشتند ، نشد . تاریخ اجتماع میهن ما را همین نویسندگان و شاعران در دقیق تر از مبلغان رسمی حکومت ها ، رقم زده اند و ما امروز آنچه را که بر میهن گذشته ، زلزال آثا ران ها با زمی باسیم .

جمهوری اسلامی از همتا یا نش در گذشته که کتاب ها و نوشته ها را آتش می زند دنیا به آب می شستند ، چیزی کم ندارد نمی دانند و نمی خواهد دیدند که این تلاش و اقدام او ، ما نندیده بوشی ها و واژگون جلوه دان واقعت ها و حقایق دیگر ، جز رسوائی عالملاش بسا رنمی آورد . امروز مبلغان رژیم هستند که به خود حق می دهند در باره آثار و شخصیت های فرهنگی با سافتن هر

در ملاقاتی که اخیرا " آقای ناصر حیرانی سفیر جمهوری اسلامی در مسکوبا آقای آندره گرومیکور رئیس جمهور شوروی داشته است رسما" اعلام شد که بزودی کارشناسان و مهندسی شوروی به ایران باز خواهند گشت تا به فعالیت های فنی و تا وسیع میسر شود . در سفر دیگری که در همین مهرا سال جاری آقای میرحسین موسوی به آلمان شرقی و مجارستان داشته است مجددا " یکی از مسائلی که مورد توافق طرفین قرار گرفت اعزام سیل کارشناسان این ممالک به ایران بوده است که در فعالیت های فنی و نظا بید دیگران را نیان را یاری خواهند داد . این تقاضا ها و استمدادهای رژیم از ممالک دیگر برای دستیابی به افراد متخصص و مهندسیان زمانی صورت می گیرد که حدود چهار رساه قبل آقای مسعود زنجانی وزیر برنا مه بودجه رژیم جمهوری اسلامی در مصاحبه ای با روزنامه کیهان تهران (۲۷ خرداد ماه ۱۳۶۵) اعلام داشت از جمله تدابیری که برای تحصیل ارز برای ما مطرح است و جزء برنامه های اجرایی و قطعی قرار دارد تحصیل درآمدهای حاصله از اعزام کارشناسان متخصص فنی و مهندسی ایرانی به خارج از کشور و بهره گیری از رزبرداختی به آنان بعنوان دستمزد و حقوق است . اومی گوید : " برای حکومت جمهوری اسلامی هم چنین سیاست جذب ارز خدما تی مورد توجه است و جهت افزایش درآمدهای غیرنفتی مکلف شده ایم به صدور خدمات فنی و مهندسی و اعزام کارشناسان به ممالک دیگر بپردازیم " . آنچه که از این گفته ها و وذن نامه مطالسید دیگر آقای وزیر جمهوری اسلامی برمی آید اینست که ، چون کشور به تورم کارشناس متخصص علوم و فنون و پیشرفت تکنولوژی دچار آمده است ؟ علاج صلاح در آنست که با گسیل انبوه از این مهندسیان به ممالک نیازمند اولا" از تراکم این کارشناسان در کشور جلوگیری به عمل آید ، از این طریق میلیاردها دلار

آن باعث شده بود مردم از سائل نقلیه شخصی استفاده نکنند ، میتوان در یافت که تعجب و سردرگمی مردم تا چه میزان باید بوده باشد . مردم بینی اعتراض را گذاشتند . این اعتراض ها که با تنهادهای برانگیزه بود ، لحظاتی بعد به فریادهای متشکل و منظم بدل گشت . مردم خشمگین یکبار چرخ و بسای بلندی به دادن شمار علیه رژیم برداختند . هنگامی که با ساران مسلح مداخله کردند ، جمعیت خشمگین سنگ به شیشه های ساختمان های استادیوم برتاب کرد و با جنگ گریز از جلوی با ساران گریخت . در این واقعه عده ای زخمی شدند و قریب به ۲۰ نفر نیز توسط با ساران دستگیر و روانه زندان شدند .

در پی این اتفاقات ، کار کشمکش بین بازیکنان مستعفی و فدراسیون فوتبال به مجلس شورای اسلامی کشید ، پنجمی از همدا مکاتبات استفاده کرده است تا موقعیت خود را حفظ کند و از هر جریبه ای که برای افراد رژیم استفاده از آن ها مجاز است استفاده کرده تا دهسرداری و فدراسیون فوتبال را بکوبد . مردم به خاطر علاقه ای که به بازیکنان ملی پوش دارند بهای های اعزانه اندتا صدای اعتراض خود را بلندکنند ، اما به نظر می رسد که در پشت سر آقای پنجمی کسانی صف بسته اند و در نگروه های رقیب را می کوبند تا بتوانند عوامل خودشان را بر سر کار آورند و در این میان از ماجرای دهرداری و بازیکنان تیم ملی سودبر گرفته اند . از آنجا که درآمدها بازی های ۸۰ هزار ریفری ورزشگاه آزادی بین بازیکنان قسمت نمی شود و اما می به جیب فدراسیون می رود ، به نظر میرسد که گروه های رقیب برای این بول ها کیسه دوخته اند .

بهر حال بازیچه ای که به نام " ستایش جنگ " راه افتاده بود ، پس از اولین بازی تعطیل شد ، زیرا اکنون رژیم دریا فتنه است و ورزشگاه آزادی جایی است که همواره مدای اعتراض آمیز مردم که به تماشا می بایستند می آورند ، رسا تر از جا های دیگر بگوش می رسد .

بقیه از صفحه ۵

معاملات فضاحت بار

مخالف بود اما مشاوران کاخ سفید می گویند که هرگز به صراحت به رئیس جمهور گفته نشده بود که شورای امنیت ملی با چه آتشی بازی می کند.

اما دولت ریگان، در ایران با طرفه های مشکوک در پی هدفی ناشناخته ترس و کوار پیدا کرد. هیچ دلیلی در دست نبود که نشان دهد آیت الله روح الله خمینی با دریا فانت کمک های آمریکا موافقت کرده است.

برای بازیگری گرفتن گروگان ها از لبنان سبیل جنگ افزای آمریکا به سوی تهران سرازیر شد، اما در اینجا رونالد ریگان بدترین رسم دولت کارتر را بکار گرفت. وی به روشی که در گذشته گروگان گیران صحنه گذاشت و جان تنگی چندرا بر منافع جهانی آمریکا ترجیح داد.

ملت های بزرگ نمی توانند تاوان احساساتی شدن های آبکی را بدهند. اگر تصور شود که با گرفتن چندتن آمریکایی می توان آمریکا را به زانو نودر آورد آن وقت آزاد و سعادت همه افراد ملت به خطر می افتد.

هرالد تریبون - ۱۱ نوامبر ۸۶

بندبازی اسرائیل

خبرگزاری فرانسه در گزارشی راجع به مناسبات اسرائیل و جمهوری اسلامی می نویسد: تحویل سلاح های آمریکا از طریق اسرائیل به رژیم جمهوری اسلامی ایران، ناگهان برده از بندبازی سیاسی اسرائیل برداشته که از یک سو در حفظ حداقل روابط با جمهوری اسلامی دارد و از سوی دیگر به مقابله با شیعه نظامیان شیعه در جنوب لبنان می پردازد.

عراق، دشمن قدیمی اسرائیل درگیر جنگی با ایران ناپذیر شد و از منته مناقشات اسرائیل و عرب برای سال هسا دور گشت.

اما رسیدن انقلاب اسلامی به جنوب لبنان از سال ۱۳۶۱، و در چند هفته اخیر، ائتلاف بین فلسطینی ها و حزب الله در جنوب لبنان، اسرائیل را دچار رنگرانی ساخته است. در این میان، اسرائیل چنین حساب می کند که پیروزی عراق در جنگ ارتش عراق را از قید جنگ با جمهوری اسلامی آزادی می کند و بدین ترتیب ارتش عراق که قوی ترین ارتش منطقه است، می تواند در مقابل اسرائیل قرار گیرد.

خبرگزاری فرانسه در پایان می نویسد: بدین ترتیب مسئولان دولت اسرائیل سیاستی بندها زانو انداخته با حزم و احتیاط در پیش گرفته اند تا نتوانند بیینند درآینده چه خواهد شد.

بقیه از صفحه ۳

شگردهای سیاسی

با تروریست ها راز زدند، ولی در کردار نه تنها با تروریست ها مذاکره کرده، بلکه معامله هایی نیز انجام داده اند. ایتالیا، آلمان و ژاپن و سوئیس و ترکیه که جای خود را دارند. اما اینان دست کم از این امتیاز برخوردارند که لاف مبارزه آشتی ناپذیر با تروریسم زده بودند.

حکومت ها کوتاه آمدن در برابر تروریسم را هرگز به عنوان نمره های منفی در کارنامه اعمال خود نمی گذارند، باج دادن به تروریسم را به سکوت برگذار می کنند، مگر اینکه رسا نه ای به سببی پرده از ما جبرا بردارند. اما در این معامله هنگامی که از تروریست ها امتیاز می گیرند، تا سرحدی که سبب پرده از ما می روند.

آقای ژان برنار رومون وزیر خارجه فرانسه چند هفته پیش گفته بود که یک شرط پرداخت مطالبات جمهوری اسلامی این است که همه گروگان های فرانسوی در لبنان آزاد شوند. اما وقتی فقط دو گروگان فرانسوی آزاد شدند، برخی مقام های این کشور چنان سرگردان شدند که گفتی وزیر خارجه اصلا چنان شرطی قائل نشده بود. حتی از سوره تشکر نیز کردند. این واقعا "دردناک است. هنوز مرکب رای دادگاه انگلیس درباره دست داشتن سوریه در کارهای تروریستی خشک نشده است، هنوز آنچنان صدای مقام های آمریکایی، فرانسوی و انگلیسی از بسین نرفته است که اعلام داشتند لیبی، جمهوری اسلامی و سوریه ملئت تروریسم بین الملل را تشکیل می دهند.

تهدید کردند که اگر دمشق و تهران از حمایت تروریسم بین الملل دست برندارند، به همان سرنوشتی گرفتار خواهند آمد که طرابلس و لبنان گرفتار آمده بودند، اما به جای شکستار بمب افکن ها ناگهان سروکله یک فرستاده ویژه دولت ایالات متحده در تهران پیدا می شود.

آیا دمشق و تهران به راستی از حمایت تروریست ها دست برداشته اند؟ هیچ نشانه ای وجود ندارد که چنین امری را تایید کند. به عکس، شواهد و قرائن نشان می دهد که آن دور رژیم، این وسیله آسان گروکشی در مناسبات بین المللی را آسان از کف نخواهند داد. وسیله آن قدر آسان است که نه تنها آن دولت ها از آن دست برنخواهند داشت، بلکه دولت های دیگری نیز برای دست یازیدن بسدان تشویق خواهند شد.

مگر ربودن یک یا چند شخص بی حفاظ و بی سلاح در آشفته با زربیروت چه مشکلی دارد؟ تروریست ها هر وقت که لازم باشد با زهم گروگان خواهند گرفت و هر وقت که مصلحت ببینند، یک یا چندتن از اسیران خود را آزاد خواهند ساخت. از روی تصادف نبود که دمشق، درست هنگامی برای آزادی دو گروگان فرانسوی یا به میان گذاشت که با معاهدات اقتصادی اروپا می خواست به درخواست انگلیس اقدام می

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین (نام خانوادگی):

Nom:

نام: Prénom:

آدرس: Adresse:

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ ... فرانسه به حساب بانکی نشریه ... به حساب پستی نشریه ... تحویل رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ: امضا:

شماره حساب پستی:

QYAM, IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compté No: 11624700200

توجه لازم

تصنفا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نام ها که به کسب آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

علیه آن بعمل آورد. دو گروگان فرانسوی آزاد شدند، و در عوض جا معده اقتصادی اروپا به حدود یک قطعه معده آبکی بستند کرد. این برای مبارزه با تروریسم نمونه خوبی نبود. تروریست ها، اگر از کردار کنونی غرب درسی آموخته باشند، همانا دست یازی به تروریسم بیشتر است، مگر در پرده با زیبایی پنهان باشند که هنوز ما از آن خبر نداریم.

تصحیح و پوزش

در مقاله "در دشنا سنامه ایران" صفحه اول، ستون دوم شماره ۵۱ قیام ایران، عبارت "سلوک وزندگی" به اشتباه "سکوت وزندگی" در کنار آن معلوم - در کنار این معلول چاپ شده است. ضمن پوزش از خوانندگان گرامی خواهشمندیم این اغلاط چاپی را اصلاح فرمایند.



نشانی پستی شاخه های نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R. Postfach 121007 6000 MUNCHEN 12 W. Germany آلمان فدرال

N.A.M.I.R. Postfach 523 1171 WIEN AUSTRIA اتریش

PO BOX 57278 WASHINGTON, D.C. 20037 U.S.A آمریکا

N.A.M.I.R. PO BOX 313 LONDON W 2-4 QX ENGLAND انگلستان

PO BOX 130 H600 TULLINGE SWEDEN سوئد

TDS - MO 85 117/118 MAKER CHAMBER (V) NARIMAN POINT BOMBAY 400021 INDIA هند

NEHZAT P.B. 246 J230 AE BRIELLE HOLLAND هلند

A CH APARTADO CORREOS 50432 MADRID SPAEN اسپانیا

NAMIR P.B. 1602 STN. B. WILLODALE ONT M2K, 2T6 CANADA کانادا

A.R. CÀSELLA POSTALE 601 00187 ROMA ITALIA ایتالیا

DR. H. SIASI # B CINZANO, COURT GÄTHERSBURG, U.S.A. 2087B (U.S.A.) M.R.N.I. واحد سنگتن

Postfach 100303 5000 KÖLN 1 واحد شهرکلن

گروه کیسه گونی

بر اساس یک گزارش از نجف آباد صفاها، اختلاف میان طرفداران اما جمعه و حجت الاسلام فلاحتی دادا در داسرای این شهر چنان بالا گرفته که در ماه گذشته به انفجار یک بمب در داسرای نجف آباد منجر شد. مخالفان حجت الاسلام فلاحتی در پایتانی دادسرای این شهر مجاور محل کار وی، بمبی کار گذاشتند که پیرونده های موجود را به آتش کشید و خود فلاحتی را مجروح ساخت.

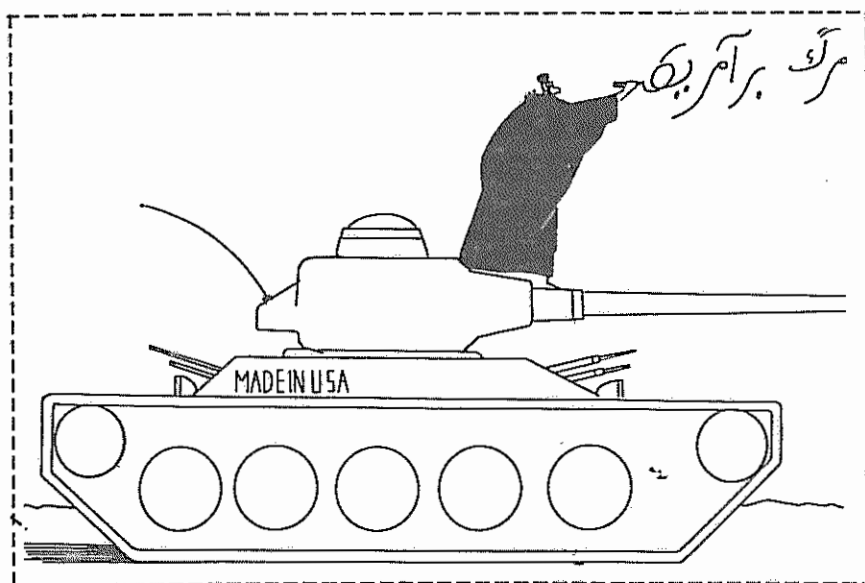
در نجف آباد، نام گروهی که مخالفان را می دزدند، محاکمه می کنند و به قتل می رسانند بعنوان حزب "کیسه گونی" بر سر زبانه است. شیوه کار این گروه اینست که فرد مخالف و مزاحم را نشان می کنند شیانه وی را در کیسه می کنند و به بیابان های اطراف می برند و محاکمه می کنند. این گزارش می گوید: بسیاری از افراد محاکمه شده توسط این گروه از طریق حلق آویز شدن در جاساه های اطراف نجف آباد به قتل رسیده اند. پیرونده های مربوط به این قتل ها که ناشی از رقابت های میان هواداران اما جمعه با دیگر مقامات شهری بوده است در داسرای نجف آباد جمع آوری شده و مورد بررسی قرار گرفته بود، اما همین گروه موفق شد با انفجار بمب و ایجاد آتش سوزی در مخزن بیرونده های دادسرای نجف آباد، کلیه مدارک مربوط به جنایات خود را منهدم کند.

بقیه از صفحه ۱

به برکت رقابت های که بین سیاست های خارجی در روابط با جمهوری اسلامی وجود دارد، اکنون ما ایرانی ها نیز راجع به تماس های پنهانی رژیم آیت الله با آمریکا و فرانسه، یعنی شیطان بزرگ و شیطان کوچک، و همچنین تلاشی که این رژیم برای جلب اطمینان کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و کناره های آمان با آنها آغاز کرده است، چیزهایی می دانیم. بنا بر این وقتی می بینیم تشکیلات نظامی و سیاسی آیت الله منتظری ناگهان مورد حمله قرار میگیرد و یا پسر آیت الله کاشانی را که نماینده مجلس اسلامی است با گروهی نظامی و غیرنظامی بازداشت می کنند، لاف می توایم بزنیم یا از چه قرار است. هر وقت دولتی در تنگنای مشکلات تو انفرسای داخلی قرار گرفت و مجبور شد برای رهایی از تنگنا در سیاست خارجی خود تجدید نظر کند، الزاماً باید آنچه را می تواند از میان بردارد.

مرحوم قوام السلطنه وقتی برای مذاکره دربار مساتل ایران و شوروی، بخصوص بحران آذربایجان به مسکو سفر کرد متوجه شد برای کناره های آمان با روس ها باید به آن ها نشان بدهد شخص مقتدر در ایران اوست. چرا که روس ها می گفتند در ایران قدرت متمرکز وجود ندارد و حتی اگر دولت مایل به جلب همکاری شوروی باشد و قرار و مدارهایی درین زمینه بگذارد، مراکز دیگر قدرت که تحت نفوذ غربی ها قرار دارند مانع خواهند شد. قوام السلطنه در بازگشت از مسکو، سیدضیاء الدین و گروهی از رجال سیاسی آن دوره مانند علی دشتی و جمال امامی را که به طرفداری از سیاست های غربی شهرت داشتند با زداشت و زندانی کردن آنها اقدام خود را به روس ها نشان داد و بگوید اگر هم ما نمی درازیم نزدیکی تهران و مسکو وجود داشته باشد من می توانم آن را از میان بردارم. جمهوری اسلامی برای چرخش به طرف غرب

انگار که ورنجستیم!



و بخصوص ساخت و یا خت با آمریکا و فرانسه، ناگزیر بود قبل از هر چیزی اثبات کند که در ایران مرکز قدرتی وجود دارد و خارجی ها می توانند با این مرکز قدرت اعتماد کنند.

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی برای نزدیک شدن به آمریکا تلاش می کند. قبلاً، چندین بار از سوی جناحی که فعلاً "انکار عمل را در دست گرفته و تسلطی پیدا کرده است" از طریق پیام های خصوصی و چاه از طریق آلمان و ژاپن، پیشنهاد آشتی و همکاری به واشنگتن داده شده بود ولی در هر نوبت، به محض آنکه می رفت تماس ها بجای می آمد گروه های دیگری که به سیاست های دیگری میرقصدند با مبولی درست می کردند و با حادثه سازی، کاسه و کوزه را بهم می ریختند. همین سبب شده است که این مرتبه رژیم آیت الله، در حالی که دست راست خود را برای فشردن دست آمریکا و فرانسه پیش می برد با دست چپ گلسوی گروه ها می را که احتمال دارد بخوابند

با زهم مانعی در راه برقراری روابط ایجاد کنند، می فشارد. رژیم آیت الله در مقابل بحران تهدید کننده قرار گرفته است که تشخیص می دهد اگر دستش هر چه زود تر به یول و اسلحه نرسد، امید ناچستی برای وجود نخواهد داشت. پول نقد قابل وصول برای آیت الله مطالبات ایران از فرانسه و آمریکا است و اسلحه کارساز، سلاح های ساخت ایران دو کشور. بنا بر این، کناره های آمان با آمریکا و فرانسه این بار به صورت یک ضرورت حیاتی برای آیت الله و رژیم مطرح است و درین راه، هر چه و هر که را که لازم باشد فدا می کنند.

گروه منتظری، مانعی در طریق نزدیکی با آمریکا بشمار نمی آید. صرف نظر از اینکه شخص منتظری به اندازه خمینی و رفسنجانی "ماکیا ولیست" بنظر نمی رسد تا بتواند به آسانی از دنده چپ بدهنده راست واز دنده راست به دنده چپ بگذرد، عناصر مسلح و متعصبی که تحت حمایت او به نام هواداری از جنبش های رهایی بخش

فعالیت داشتند، گروه های چریکی را در نقاط مختلف جهان بر ضد آمریکا از نظر تسلیحات و پول تغذیه می کردند. اشرانگشت این گروه در بسیاری از عملیات تروریستی و بلواها و تخریب ها، به ویژه در کشورهای اسلامی به چشم می رسد. آن ها چنان قدرتی پیدا کرده بودند که خود را مقید به رعایت سیاست های که در تهران اتخاذ می شد نمی دانستند و برای خودشان کوس لمن الملکی می زدند.

درهم کوبیدن این گروه و گرفتن وزندانی کردن سرکردگان مننقدش، هدیه ایست از طرف رژیم آیت الله به آمریکا و علامتی به کشورهای معتدل عربی مبنی بر این که رژیم قصد دارد پیرونده "صدور انقلاب" را ببیند و کناره ها را بگذارد.

با زداشت سید احمد کاشانی و تعدادی از رفقا و همفکران او نیز هدیه ایست به فرانسه. چون این دارو دسته از مدت پیش در مجلس شورای اسلامی و محافل دیگر شایع شده بود "علیه توافق های محرمانه بین جمهوری اسلامی و دولت فرانسه موضع گیری کرده بودند و سید احمد کاشانی، چندی قبل ضمن نطقی در مجلس اظهار داشت دولت، بدون سروصدا، مشغول مصالحه با فرانسه است که ما نند مصالحه با آمریکا می باشد. جریان عقد قرارداد اجزا بر حقوق ملت ایران را بر باد می دهد.

در حال، با این اقدامات رژیم آیت الله در آشتی با گروهی آمریکا و فرانسه گشوده است و می گوید به کشورهای معتدل عربی هم بگوید خرما از کرمی دم نداشت. ما نه ما درکننده انقلابیم، نه اهل دعوا هستیم، نه با آمریکا اختلاف داریم، نه از فرانسه دلخوریم، نه شاعر می دهیم، نه شاخ و شاخه می کشیم. ما همان سرسپرده های قدیمیم که رشته های محبت را یک چندی، بر اثر غفلت و جهالت، باره کرده بودیم و خوشوقت می شویم اگر گره بخورد و بهم نزدیک تر شویم!

حال باید دید که در آن طرف هم کسی این توبه گرگ را با ورمی کند؟!

گزارش کمیته ی تورینو

کمیته ی شهری نهضت مقاومت ملی ایران در تورینو، واقع در ایالت لیا نیا پیشگاه عکسی از جنگ جمهوری اسلامی با عراق به مدت ۲۰ روز در شهر لوگو برپا کرد که مورد استقبال احزاب شهری و انجمن های محلی قرار گرفت. به همین مناسبت از این کمیته دعوت به عمل آمد که در آبانماه در جشن حزب سوسیالیست شرکت کند و تصاویر جنگ را به نمایش بگذارد. به علاوه انجمن دبیرستان های استان تورینو نیز به مدت یک هفته از این مجموعه در نمایشگاه فرهنگ شرق استفاده خواهد کرد.



نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

دو ساعتی رادیویی هفتگی تنظیم شده که از دو هفته قبل به اتمام مسؤل شهری نهضت اجرا می شود. این برنامه روزهای جمعه و یکشنبه هر هفته از ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۳۰ بعد از ظهر پخش می شود. نمایشگاه از فواید جنگ و وقایع ایران، با استفاده از عکس و فیلم در تالار دانشکده ی طب استکلهم، از سوی نهضت برگزار شد. با معاون سردبیر و دبیر اول امور اجتماعی روزنامه ای واکنش نیو هتستر ملاقات و درباری راهی فروش اسلحه سوئدی به جمهوری اسلامی صحبت شد و قرار شد کمیته ی مخصوصی از خبرنگاران روزنامه، برای تحقیق درباری چونگی فروش یا قاچاق اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی برای دستیابی به حقایق تشکیل شود. همچنین از سوی نهضت شاهی سوئد با دبیر کمیته ی خارجی کابینه ی سوئد در باره ی امور پناهنده گی و اشکالاتی که به اخیراً درباری ورود ایرانیان به سوئد به وجود آمده، ملاقات و مذاکره شد.

به علاوه بولتن "مدای ایران"، به زبان آلمانی و مباحثی دکترا پوربختیا ربا خبرنگار روزنامه ای دی ولت و همچنین نامه ی سرگشاده ی دکترا پوربختیا به دبیرکل سازمان ملل متحد پخش شد. در ارتباط با مسائل زنان ایران، روزشنبه ۹ اکتبر در جلسه ای که از سوی گروهی از زنان آلمانی ترتیب داده شده بود، عده ای از انجمن های اعضا و هواداران نهضت شرکت کردند و درباری موقعیت و شرایط زنان در ایران به بحث و گفتگو پرداختند و به سئوالان فراوانی که به مسائل زنان در ایران مربوط بود پاسخ دادند. برگزار ی جشن مهرگان در روز یکشنبه ۱۹ اکتبر.

گزارش نهضت از سوئد

طبق گزارش واحد شهری نهضت مقاومت ملی ایران در شهر گوتنبورگ، واقع در سوئد به کوشش تعدادی از اعضا و علاقمندان و با موافقت مقامات شهر، یک برنامه ی

گزارش واحد شهری مونین

گزارش فعالیت های واحد شهری نهضت مقاومت ملی ایران در مونین، در ماههای سپتامبر و اکتبر ۸۶، به شرح زیر انتشار یافت: در پی سیاست کنترل هر چه بیشتر دولت آلمان نسبت به ورود پناهنده گان و به منظور پشتیبانی از پناهنده گان ایرانی، واحد شهری نهضت مقاومت ملی ایران در مونین در روزشنبه ۲۷ سپتامبر اقدام به بخش اعلامیه ها به در سطح شهر مونین کرد. در این اعلامیه، ضمن برشمردن جنایات رژیم کما چیرا بر ایران، دلایل فاسد راز و پنهانندگی ایرانیان به آلمان تصریح گردیده است.

به مناسبت هفتمین سال جنگ ایران و عراق، و اعزام کودکان و جوانان ایرانی به جبهه های جنگ و همچنین به علت وضع وقت با رزنان ایران، واحد شهری نهضت در مونین در تاریخ شنبه ۱۸ اکتبر در میدان اصلی شهر، درباری مشکلات ایرانیان و دلائل پناهنده گی آنان به خارج از کشور اعلامیه ها به به زبان آلمانی پخش کرد. در این روز، اعضا و هواداران نهضت در شهر مونین با توجیه نظرات سیاسی نهضت و رهبران دکترا پوربختیا، درباری جنایات رژیم جمهوری اسلامی، به تفصیل با مراجعان آلمانی صحبت کردند.

ایران هرگز نخواهد مرد